

پرولتارهای جهان متحد شوید!

# دنیا

## در این شماره :

- «دنیا»، دوران نوین زندگی خود را آغاز میکند ● سرنگون کردن رژیم ضد ملی، ضد دموکراتیک و تجاوزگر موجود هدف میرم جنبش انقلابی ایران است
- مشروطیتی که وجود ندارد ● شرایط کار، زندگی و مبارزه کارگران
- ساختمانی در ایران ● مائوئیست‌ها پشتیبان رژیم اند ● ازارشیه
- معنوی رفیق شهید هوشنگ تیزابی ● سیاست تجاوزکارانه و تحریک‌آمیز ایران نسبت به عراق ● ورشکست رژیم فاشیستی و احیاء موکراسی در پرتقال
- «بهشتی» که شاه در ایران میسازد ● جنایتی بزرگ برای نابودی خلقی کوچک ● سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز و جنبش انقلابی ● ملت‌گراهی
- دردوران ما ● دستچینی از نامه‌های ایران .

بنیادگذار و کسب‌تیمی ارانی

نشریه سیاسی و تئوریک  
کمیته مرکزی حزب توده ایران

تیر ۱۳۵۳ شماره ۱ (دوره سوم)

# دنیا

## دوران نوین زندگی خود را آغاز میکند

با این شماره مجله "دنیا" وارد دوران سوم زندگی خود میشود. دوران اول که این مجله به مدیریت دکتر تقی ارانی رهبر زحمتکشان ایران نشریافت، نقشی ماندگار و پدیدار در تاریخ انقلابی کشور ما، در تاریخ ترویج مارکسیسم - لنینیسم و وسط تکامل اندیشه انقلابی در ایران ایفا کرد. دوران دوم مجله دنیا ۱۴ سال بطول انجامید. در این دوران مجله "دنیا"، چنانکه در نامه مورخ ۲۷ فروردین ۱۳۵۳ هیئت دبیران کمیته مرکزی حزب توده ایران تصریح شده: "نقش مهمی در ترویج مارکسیسم - لنینیسم، طرح و تحلیل مسائل حاد جامعه ایران و جنبش انقلابی کشور، توضیح مشی حزب در عرصه‌های مختلف و دفاع از آن ایفا کرد و به همین سبب حیثیت و اعتبار بزرگی در نزد نیروهای انقلابی و مترقی کشور کسب نمود". در واقع مجلدات ۱۴ ساله فصلنامه "دنیا" گنجینه پربهای است از اسناد و مدارک، اطلاعات مربوط به جنبش انقلابی و کارگری کشور ما و کار مهمی در زمینه تحلیل واقعیات امروزی و تاریخی ایران انجام داده است. مجله دنیا در این دوران پیوسته بسیجنده و انگیزنده به پیکار رزمندگان ضد امپریالیسم و ضد رژیم در داخل و خارج کشور بوده و خوانندگان خود را با روح انترناسیونالیسم پرولتری، اصولیت انقلابی، میهن پرستی و مردم دوستی پرورش داده است. اینک دنیا وارد دوران سوم میشود. هیئت دبیران در نامه مذکور وظائف کنونی "دنیا" را به شکل زیرین بیان داشته است: "انتشار فصلی مجله "دنیا" بسببک و شیوه کنونی نمیتواند پاسخگوی نیاز روزافزون حزب برای مقابله سیاسی و ایدئولوژیک بموقع بانظریات انحرافی "چپ" و راست و طرح و تحلیل سریع مسائل حاد جهان و ایران باشد. هیئت اجرائیه حزب بر آنست که مجله ای در صفحات کمتر، با تعداد بیشتری در سال، خواست مبرم روز است. به همین جهت مجله دنیا باید دوره جدید خود را با این مختصات آغاز کند".

بدینسان "دنیا" در دوره جدید با مختصاتی که هیئت اجرائیه کمیته مرکزی با توجه به ضرورت تشدید فعالیت ایدئولوژیک و واکنش سریع بموقع در مقابل حوادث و مسائل، با توجه به ضرورت متوجه ساختن عمده فعالیت حزب بکار در داخل کشور گرفته است، بصورت ماهانه، در دوازده شماره در سال نشر خواهد یافت. هیئت تحریریه "دنیا" خواهد کوشید که تمام مساعی خود را بکار بندد تا این مجله به حربه بُزائی برای مبارزه ایدئولوژیک اصولی، بی امان و سازش ناپذیر علیه امپریالیسم علیه رژیم ضد ملی، ضد دموکراتیک و تجاوزکار مسلط بر کشور ما، بسود اندیشه های جان بخش سوسیالیسم، دموکراسی و صلح مبدل شود و به سنت انقلابی بنیاد گزارار جمندان دکتر تقی ارانی مانند همیشه وفادار بماند.

مابویژه از فضای حزبی و دستداران و هواداران حزب وهمه نیروها و عناصر ملی و دموکراتیک و مترقی چشم داریم این مجله را از آن خود بشمرند و آن هم از جهت اظهار نظر و انتقاد، هم از نظر ارائه پیشنهادها، هم از نظر ارسال اخبار و مطالب سودمند، یاری رسانند.

# سرنگون کردن رژیم ضد ملی ، ضد مگر اتيك و تجاوزگر موجود

مرداد یعنی نیستی ،  
مرداد یعنی مرگ ،  
لعنت بر این مرداد...  
از مجموعه «سحری»

## هدف مبرم جنبش انقلابی ایران است

يك روزسياه در تاريخ ايران

رژيم كنونی هرسال روز ۲۸ مرداد را با هياهو گوشخراش بعنوان " رستاخيز ملی " ( ! ) جشن ميگيرد . ولی در واقعيت امروز ۲۸ مرداد ، يکی از تاريخ ترين صفحات تاريخ معاصر کشور ما است و نگارنده اين صفحه تاريخ نيز در رجه اول امپرياليسم است .

همانطور که رضاشاه سرسلسله پهلوی بكمك ژنرالهای انگلیسی دسترویل و ایرونیساید و سر جاسوس انگلیسی ریپورتردر ۳ سال پیش قدرت را بدست گرفت ، همانطور هم روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ محمد رضاشاه فرزند او و شاه کنونی ایران ، که در قبال اوج جنبش مردم خائفانه از کشور گریخته بود ، بدست جاسوسان " سیا " از قبیل ژنرال شوارتسکیف و کرمیت کیم روزولت و جرج آلن و بكمك سر لشکر فضل اله زاهدی عامل امپرياليسم امریکا ، بار دیگر براریکه شاهی نشست . در این زمینه اسناد فراوانی وجود دارد و بارها مطبوعات امریکائی آشکارا این نکته را تایید کرده اند ، ولی کافی است بدو واقعیت گویای تاریخی مراجعه کنیم .

پس از فرزند دم دكتر محمد مصدق ، رئیس جمهور وقت امریکا ژنرال ایزنهار و ضمن يك مصاحبه مطبوعاتی چنین گفت :

" لازم است دولت امریکا برای جلوگیری از توسعه نفوذ کمونیسم در کشورهای آسیا و از آنجمله در ایران اقدامات لازم را بعمل آورد . هم اکنون تصمیماتی اتخاذ شده است . در برابر خود را توسعه کمونیسم را باید در آسیا محدود کرد . ما به این کار مصمم هستیم . ( چرا ؟ زیرا که : ) منابع مواد خام آسیا ، از جمله منابع هند و چین ، اندونزی و برمه و غیره برای حفظ امنیت دنیای آزاد ( ؟ ) ضرور است ( ! ) از جمله هند و چین است که اگر بدست کمونیستها بیافتد ، محصول قلع و تونگستن و بعضی مواد خام مهم دیگر در دنیای دموکراسی ( ؟ ) بطور موثری تقلیل خواهد یافت . ایران نیز از این لحاظ با سایر کرکتهای آسیا در يك ردیف و دارای همان وضعیت است ."

ایزنهار و فرمان طلای سیاه ایران را بر زبان نیامورد ولی روشن است که آزمندی انحصارهای امپریالیستی برای بلع این چشمه های جان بخش بود که " دموکراسی " و " دنیای آزاد " آنها را بفکر سرنگون کردن رژیم ملی و قانونی دكتر محمد مصدق انداخت . و سپس این تبه کاری تاریخی که امپریاليسم برای اجراء آن " مصمم " بود ، در واقع نیز انجام گرفت و انتونی ایدن نخست وزیر وقت انگلستان در خاطرات خود راجع باین حادثه چنین نوشت :

" هنگامیکه من در ۲۵ اکتبر ۱۹۵۱ پست وزارت امور خارجه را بعهده گرفتم ، در نرمای شرم آوری ( ؟ ) که من درباره آن می اندیشیدم چنین بود : ما از ایران خارج شده بودیم ( ! ) ما آبادان را از دست داده بودیم ( ! ) . قدرت و حیثیت ما در سراسر خاور میانه بشدت متزلزل شد . بود ( اعترافات جالبی است که پیش از هر توضیعی اهمیت تاریخی جنبش مردم ایران در راه ملی کردن

نفت را نشان میدهند ( ۱۰ ص. ) . من باید تصمیم میگرفتم که چگونه باید با این وضع روبرو شود . من مطمئن بودم که ما باید سرچشمه مشکلات کنونی خود ، یعنی نفت را مورد بررسی قرار دهیم . من فکر میکردم اگر مصدق سقوط کند ، کاملاً محتمل است جای او را دولت عاقلتری ( ؟ ) بگیرد که انعقاد قرارداد رضایتبخشی را ممکن سازد . . . . خبر سقوط مصدق در دوران نقاهت من ، هنگامی که با همسرم و پسرم در دریای مدیترانه ، بین جزایر یونان در گردش بودیم ، بمن رسید . من آن شب با خوشحالی خوابیدم .

سراپای " انقلاب " ادعائی شاه و محتوی " قیام ۲۸ مرداد " که جارچیان بشهرم تبلیغاتی رژیم از آن دمینزند ، در این اظهارات ایزنها و ثروایدن خلاصه شده است و تصور میکنیم چنان گویاست که از هر تفسیری بی نیاز است . اگر تبلیغاتنگران خود فروخته رژیم کوهی از کاغذ سیاه کنند قادر نخواهند بود این واقعیت عیان تاریخی را در پرده گیرند .

### سیر بی افتخار رژیم کودتا

رژیمی که از کودتای ۲۸ مرداد ناشی گردید از همان آغاز چهره ضد ملی ، ضد دموکراتیک و ضد خلقی خود را نشان داد و این مختصات سیاست رژیم طی ۲۱ سالگی که از عمرنا خسته اش میگذرد بلا تغییر مانده است . ولی این یکسانی مختصات عمده سیاست رژیم ، بمعنای آن نیست که هوی زیر فشار عوامل داخلی و خارجی ، در شیوه های کار تغییراتی وارد نکرده است . از جهت بررسی این نوع تغییرات بنظر میرسد که میتوان برای رژیم سه دوره قائل شد : در دوره دهساله اول رژیم با تکیه با امپریالیسم ، بویژه امپریالیستهای امریکا و انگلیس و توسل به ترور و وحشیانه ، دستاوردهای مبارزه مردم ایران را نابود و جنبش خلق را در خون غرق مینماید ، قانون ملی شدن رانقش و صنایع ملی شده نفت را با هر دیگر بدست حریفان انحصارهای امپریالیستی میسپارد ، ایران را از بیطرفی سنتی خارج و وارد پیمان بغداد و سپس سنتو مینماید ، ارتش ایران را تحت سلطه و نظارت پنتاگون قرار میدهد و با امریکا قرارداد های مختلف نظامی امضا میکند . قانون تشویق ورود سرمایه های غارتگر امپریالیستی را تصویب میکند ، سیاست درهای باز را رپیش میگیرد و ایران را بعرصه بلا مانع غارتگری امپریالیست ها مبدل میکند ، دستگاه دوزخی " ساواک " را بوجود میآورد ، رژیم ارباب - رعیتی را حمایت مینماید ، حقوق کارگران را پامال میکند و از مردم ایران که علیه امپریالیسم ، علیه دهرار علیه ارتجاع دست به نبردی بی امان زده بودند و از مبارزان پیشاهنگ مردم - اعضا حزب توده ایران انتقامی سهمگین میگیرد . این دورانی است سرشار از خیانت ها و جنایات های عظیمی که در تاریخ معاصر ایران کم نظیر است . در دوره دوم که آن نیز تقریباً دهسال بطول انجامید رژیم در عین حفظ مختصات و شیوه های سیاست خود یعنی در عین ادامه روش دستکاری امپریالیسم و حفظ رژیم ترور و اختناق در زیر فشار یک سلسله عوامل خارجی و داخلی و بنظر احوال انتقال تکیه گاه عمده رژیم افزونود ایسم به سرمایه داری ، برخی تغییرات در سیاست خود وارد ساخت . اصلاح ارضی در چارچوب سرمایه داری ، دست زدن با قداماتی در سمت صنعتی کردن کشور ، بهبود نسبی مناسبات با کشورهای سوسیالیستی از این قبیل است . بعلاوه در این دوران رژیم با شدت بیشتری نسبت بگذشته به مانورهای عوامفریبانه برای تحکیم خود و اغفال افکار عمومی متوسل شد مانند : سند یکا سازی و جمعیت بازی ، روبراه کردن ایدئولوژی " انقلاب سفید " ، تشدید تبلیغات در اطراف کیش شخصیت " شاهنشاه " ، بالا کشیدن گروهی تکنوکرات سرسپرده بجای کادر سنتی تظاهرات دروغ آمیز داشتن سیاست مستقل ولی وغیره .

اماطی یکی دوسال اخیر رژیم با حفظ مختصات گذشته دست به تشدید جهات ارتجاعی

سیاست داخلی و خارجی خود زد که بطور عمد و نتیجه ترس مرگبار او از مساعد تر شدن شرایط بین المللی و داخلی، رشد جنبش انقلابی در داخل کشور و شکست معنوی " انقلاب سفید " است . رژیم در این دوره زندگی نامیمون خود وظیفه جماعتداری و نقش " زاندارم منطقه " را ، همچون عطیهای از امپریالیسم امریکا ، دریافت کرده و سعی دارد نه فقط از جهت نظامی و با توسل به تسلیحات عنان گسسته و تجاوزگری حافظ منافع استعمار و ارتجاع در منطقه باشد ، بلکه با تکیه به عواید سرشار نفت ، نقش اقتصادی و سیاسی بیشتری را در منطقه در جهت هدف فوق ایفا کند .

رژیم در آمیزی اقتصادی خود را با امپریالیسم بهتر از پیش تشدید نموده و منابع عمد منفعتی کشور را بشکل تضمین شده ای برای بیست سال آینده دستخوش تاراج امپریالیست ها ساخته و میدان وسیعی برای رخنه سرمایه های غارتگر امپریالیستی گشوده است و سرانجام رژیم در قبال بالا گرفتن جنبش پایداری مردم که با شکال مختلف بروز میکند ، ترور ارتجاعی را با زهم بیشتر تقویت کرده است . شاه خود آشکارا گفت : " ما اکنون سختگیر شده ایم " . پدیداست که در پس این جمله کوتاه چه توطئه جنایت آمیزی علیه مردم ایران پنهان است .

#### این رژیم ترمز تاریخی است

نظری اجمالی به اقدامات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی رژیم برای هر کس که نخواهد واقعات رانگی کند یا تن به سفسطه و فریب و پندار دهد ، تردیدی باقی نمیگذارد که رژیم ناشی از کودتای ۲۸ مرداد در اثر تعهدات ضد ملی خود ، در اثر ماهیت طبقاتی ضد خلقی خود ، نقش ترمز را در تاریخ کشور ما ایفا میکند . طبیعی است که این رژیم در عصر جوشان ما ، در عصر و انقلاب اجتماعی و علمی و فنی قادر نیست جلوی هرگونه تحولی را سد کند زیرا اکنون گوشه ای از جسم آن نیست که در آن تحولات کمابیش مهمی صورت نگیرد ولی رژیم با تقاضای عجیبی میکوشد تا این تحولات را در جادو مطلوب خود ، در جهت منافع پشتیبانان امپریالیستی ، در چارچوب خواسته های سلطنت مستبد ، در مسیر سود و رزوی سرمایه داران وابسته و زمینداران کلان ، سیر دهد . معنی ایفا نقش ترمز در همین جا است .

و حال آنکه جامعه ما اکنون دیری است که برای پای نهادن در یک راه تکاملی قوی ، سالم ، پویا ، سریع و همه جانبه بجلو یعنی در راه یک تکامل ملی و موکراتیک بمعنای اصیل این کلمات نضج یافته است و وسایل و اسباب چنین تکاملی از لحاظ منابع سرشار مادی و سطح رشد معنوی جامعه کاملا فراهم است . چه کسی نمیگذارد ؟ امپریالیسم جهانی و ارتجاع ایران بدست رژیم ضد ملی و ضد موکراتیک و تجاوزگر موجود که بر اساس آن شاه مستبد و مطلق العنان محمد رضا شاه قرار دارد .

اگر این حکم بیان واقعیتی است ، لذا از آن تنها یک نتیجه میتوان حاصل آید و آن اینکه : مردم ایران باید این ترمز را از سر راه تکامل اجتماعی بردارند یا به عبارت دیگر رژیم ضد ملی ، ضد موکراتیک و تجاوزگری را که اکنون بر کشور ما مسلط است و از گون سازند . این شرط مقدم حرکت سریع آتی جامعه ما بسوی جلو ، بسوی هدفهای است که مطلوب مردم ایران است .

شرایط داخلی و بین المللی برای مبارزه مردم ایران بیش از پیش مساعد میشود . تناسبات نیروهای انقلاب و ضد انقلاب در عرصه ایران و جهان ، همچنانکه حزب ما همیشه آنرا در شوارترین شرایط پیش بینی میکرد ، به سود انقلاب ، و بزیان ضد انقلاب تغییر میکند . قدرت روزافزون سوسیالیسم ، جنبش های انقلابی و رهائی بخش و جنبش صلح از سوسیالیسم ، ضعف روزافزون امپریالیسم و محافل جنگ طلب و وخامت خواه از سوسیالیسم دیگر همراه با بحران همه جانبه سرمایه داری جهانی ، آنچنان وضعی را پدید آورده است که شرایط برای تحولات انقلابی اینچنان و آنچنان در کشورهای که

تحت سلطه سرمایه‌هستند می‌توانند بسرعت پدید آید . در کنار این عوامل مساعد بین المللی باید از مساعد تر شدن شرایط داخلی نیز سخن گفت که نقش عمده و اساسی را در تحولات انقلابی بازی میکنند : هم اکنون " انقلاب سفید " در عمل ماهیت تقلبی خود را نشان داده و نتوانسته است در زمینه های تأمین استقلال ، دموکراسی ، رفاه عمومی معضلات اساسی جامعه را حل کند ، اکثریت مردم رژیم موجود را که برای آنها موجب رنجها و محرومیت های فراوانی شده است محکوم میدانند و سرچیده شدن بساط آنرا خواستارند ، دیوار ترس و سکوئی که دستگاه جهانی ساواک با کمک مشاوران امریکایی و اسرائیلی برپا داشته بود ، فرومی ریزد و مبارزه مردم به اشکال مختلف بروز میکند ، همه اینها نشانه آنست که جنبش انقلابی تد ر یجا از مرحله فروکش خارج میشود و دوره جدید اعتلا\* انقلابی بتدریج آغاز میگردد .

در این شرایط نقش عامل ذهنی جنبش: حزب طبقه کارگر و دیگر نیروهای ملی و دموکراتیک از جهت استفاده درست و بموقع و سریع از شرایط مساعد ، از جهت آمادگی برای اجراء وظائف خود ، اهمیتی شگرف مییابد . لذا همه رزمندگان انقلابی ایران باید بایگانه ساختن صفوف خود از راه اتحاد و اتحاد عمل ، با کار بست آزمونها و درسهای مثبت و منفی جنبش انقلابی ، با انطباق درست و خلاق اصول و تاکتیک انقلابی بر شرایط ویژه کشور ، در جهت وظیفه مبرم کنونی یعنی سرنگون کردن رژیم موجود ، بیکار خویش را از همیشه دقیقتر ، جدی تر ، متشکل تر ، کهنه تر سازند و جنبش را از نقص های مهمی که تا کنون بدان دچار بوده ، یعنی تفرقه نیروها و کاربرد شیوه های بی ثمر و ناسنجیده بزد آیند و در کار مبارزه بر حسب شرایط مشخص و بر اساس بررسی واقع بینانه شرایط از کلیه اسلوههای آن اعم از مبارزات سیاسی و مطالباتی توده ای ، مبارزات مخفی و علنی ، مبارزات مسالمت آمیز و قهرآمیز ، در جهت هدف عمده جنبش ، استفاده نمایند .

ن  
 در میدان خورشید پیروزی مردم و پایان یلدای تاریک استبداد امری است مسلم و مبارزه رزمندگان میتواند در تسریع روند انقلابی و زود تر فرارسیدن چنین روزی تاثیر فراوان داشته باشد .

۱ . سپهر



اتحاد نیروهای ضد رژیم و ضد امپریالیست

ضامن پیروزی مبارزان ایران است

## مشروطیتی که وجود ندارد

مردم ایران در مرداد امسال شصت و هشتمین سالگرد انقلاب مشروطیت را برگزار میکنند . انقلاب مشروطیت مولود تضاد های آشتی ناپذیر داخلی و خارجی جامعه ایران و شمره جانبازی و قهرمانی مردم میهن ما بود . جنبش مشروطیت مجاهدان پیگیری نظیر حمید رعمواغلی ، ستارخان ، ملک المتکلمین ، سید جمال واعظ ، علی مسیو ، باقرخان ، شیخ محمد خیابانی و غیره را در دامن خوبی پرورش داد . توطئه های استبداد سلطنتی ، فتنه های اشرافیت سنتی و محافل ارتجاعی و تحریکات و مداخلات آشکار و پنهان امپریالیسم نتوانست از پیروزی نسبی این انقلاب بزرگ جلوگیری کند .

انقلاب مشروطیت رویدادی تاریخی بود ، که گرچه نتوانست بمنظام آریاب - رعیتی خاتمه دهد و شکل منسوخ حکومت سلطنتی را در ایران براندازد ، ولی بساط استبداد مطلقه را برچید و بابتدیین قانون اساسی ، ایجاد مجلس ، جد کردن قوای سه گانه قانونگزاری و اجرائی و قضائی ، سلب مسئولیت از شاه و منحل خالت اود را مویک شور ، سلطنت مشروطه را جایگزین سلطنت مطلقه کرد و بابتشبهت حقوق و آزادیهای مردم ، بخصوص در متمم قانون اساسی ، راه را برای پیشرفت دموکراتیک میهن ما هموار ساخت .

ولی ارتجاع داخلی و امپریالیسم خارجی یعنی امپریالیسم انگلستان و تساریسم که اجبرای اصول مواد مترقی قانون اساسی را بزبان خود میدیدند ، از همان آغاز ظلمه این مهمترین دستاورد انقلاب دست اتحاد فشرده و تا آنجا که در قدرت و امکان داشتند ، در راه نقض اصول مترقی آن با فشاری کردند .

روی کار آمدن رضاشاه که با پشتیبانی ملاکان و بورژوازی دلال و از راه سازش با محافل ممین از اشرافیت سنتی و به کمک مستقیم امپریالیسم انگلستان انجام گرفت ، مرحله نویی در قیام علیه دستاورد های انقلاب ، بخصوص قانون اساسی و حقوق و آزادیهای دموکراتیک مصرحه در آن بود . رضاشاه با استفاده از تنفر مردم ایران از سلسله قاجار در آستانه خلع احمد شاه حتی با عناصر جمهوری خواه بمغایزه پرداخت و بدون آنکه خود تعهدی بپذیرد ، به تبلیغ شعار جمهورییت میدان داد ولی تمام اینها مانوری بود که برای بدست آوردن تخت و تاج بکار میبرد .

رضاشاه پس از رسیدن به سلطنت تمام اصول قانون اساسی را زیر پا گذارد ، با سرکوب مخالفین خود ، بخصوص در هم کوفتن نیروهای دموکراتیک ، با توسل به اعداام و شکنجه زندان و مسلط کردن ارتش و پلیس و ژاندارمری بر جان و مال و ناموس مردم ایران ارکان سه گانه حاکمیت ملی را به آلت بی اراده ای برای پیشبرد هدف های ضد ملی و ضد دموکراتیک خود تبدیل کرد . سلطنت مشروطه به سلطنت مطلقه تبدیل شد و حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی مردم لگد مال گردید .

محمد رضاشاه نیز که در خود کامگی و خشونت و جلاد ی ازیدر خود باز نمانده و حتی در مواردی به روی پیشی گرفته است ، دستبردهای تازه بتازه ای در متن قانون اساسی بدست مجالس گوش بفرمان خود زده است . مثلاً شاه در شرایط ترور و وحشتی که پس از حادثه تیراندازی به او بوجود آورد بود در سال ۱۳۲۸ مجلس موسساتی سرهم بندی کرد که حق انحلال مجلسین را بهوی تفویض نمود . این کار نقض آشکار اصول عمده قانون اساسی بود . شاه با این دستبرد و دستبرد های دیگری که به قانون اساسی زده است ، حدود اختیارات خود را برخلاف روح مشروطیت توسعه داده است .

شاه علاوه بر اینها با تفسیرهای خود سرانه از مواد قانون اساسی برفع خود نظیر حق عزل و نصب وزراء، حق انشاء، قانون وغیره عملاً قانون اساسی را زیر پا گذارد است .

شاه اکنون عملاً تمام امور قانونگزاری و اجرائی و قضائی را بمنظور ارضاء آزمندیها و جاه طلبی های خود و بسود ارتجاع داخلی و امپریالیسم خارجی و علیه مردم ایران بزور ترور و اختناق، شکنجه و زندان بدست گرفته است، گستاخی شاه بجائی رسیده که در عین اینکه مدعی است گوید رکشور حکومت قانونی و " پارلمانی " وجود دارد، خود آشکارا اعتراف میکند که همه امور تابع فرمان اوست و او در اتخاذ تصمیم با احدی مشورت نمیکند .

در ایران انتخابات آزاد وجود ندارد . مجالس مقننه به مراکز تعلق و چاپلوسی از شاه و دربار، دستگا ههای تاییدی اراده قوانین ضد خلقی و ضد موکراتیک بسود ارتجاع و امپریالیسم و بنگاههای پشت هم اندازی و کارسازی عدایجه طلب بی شخصیت تبدیل شده اند .

قوه اجرائی آلت بی اراده منویات شاه، افزارت امین منافع سرمایه داران و زمین داران بزرگ و دلالت انحصارات خارجی برای راهگشائی بیشتر به نفع آنان در تمام شئون کشور و قارت بیشتر از پیش منابع و ثروت های ملی کشور بدست گرفته شده است . تمام این اقدامات ضد ملی زیر نظر مستقیم شاه انجام میگردد . شاه خود بارها گفته است که جلسات هیئت وزیران را با اشاره چشم و بروی خود ادا میکند و تمام وزراء خود کرا را اعتراف کرده اند که مجریان چاکر صفت منویات شاهانند هستند .

از قوه قضائی نام بی مسعائی بیشتر باقی نمانده است . پلیس، ژاندارمری و دادگاههای نظارتی یکهتاز میدان " قضاوت " شده اند و سرنوشته مردم ایران را برهبری مستقیم شاه بدست گرفته اند . آزادی قلم و بیان و اجتماعات که در قانون اساسی مصرح است خبری نیست . احزاب فرمایشی و سندیکاهای زرد و انواع سازمانهای که زیر نظر ساواک ساخته و پرداخته شده اند، جانشیمن احزاب و سندیکاهو سازمانهای سیاسی و اجتماعی واقعی شده اند .

تجربه بیشتر از هفتاد سال اخیر تاریخ ایران ثابت میکند که محمدعلیشاه ها و ورهشاه ها و محمد رضا شاه ها را که خود گامگی و استبداد مطلقه شرقی سرشت آنان را تشکیل میدهد و جایی توده مردم امپریالیسم خارجی و ارتجاعی ترین محافل داخلی را تکیه گاه خود میسازند، نمیتوان در چا رچوب سلطنت مشروطه محدود ساخت . آنان از هر فرصتی استفاده میکنند تا با تکیه بر امپریالیسم و ارتجاع و سرنیزه علیه مصالح ملی اقدام کنند . شاهان در دوران مشروطیت نشان دادند که آنان از سلطنت مشروطه درکی جز استبداد مطلقه ندارند و از قانون اساسی فقط بمنابیه حجابی برای پوشاندن اقدامات ضد ملی و ضد موکراتیک خود استفاده میکنند .

قانون اساسی ایران که در اوایل قرن بیستم وضع شده و گذشت زمان و بخصوص تحولات ژرف و شگرفی که در جهان کنونی و در برخی کشورهای همجوار ایران روی داده و امیدهد، تکامل بعدی آنرا هماهنگ با روح زمان ضرور میسازد، باد ستبرد های علنی سلسله پهلوی و بخصوص محمد رضا شاه، درست در جهت عکس سیر کرده و بیشتر از پیش مسخ و منته شده است .

رژیمی که هرندای آزاد یخواهانه را با پنجه های خونین ساواک و پلیس ژاندارم خا موثر میکند و به هر اقدامی که در جهت برقراری آزادی و احیاء حقوق اجتماعی و سیاسی مردم انجام میگردد، به بهانه مخالفت با مشروطیت با آتش و سرب پاسخ میگوید، خود تمام اصول مشروطیت و قانون اساسی را با گستاخی تمام پایمال کرده است .

از مشروطیت که باید بر استبداد شرقی شاهان ایران لگام زند، چیزی جز نام و از قانون اساسی که باید حاکمیت مردم را تأمین کند، اثری بجای نمانده است .

استقرار آزادی های دموکراتیک، تأمین حاکمیت مطلق مردم، احراز استقلال سیاسی



و اقتصادی مبین مابد و مبارزه جسورانه بی امان ، ولی سنجیده و بادورنما ، علیه رژیم که از جانب ارتجاعی ترین محافل داخلی و خارجی پشتیبانی میشود و شاه مظہر آن است ، امکان پذیر نیست .

اتحاد اصولی تمام نیروهای ترقیخواهی که علیه حکومت شاه و استعمار نوین میرزند ، شرط اصلی پیروزی در این نبرد دشوار است . در برابر اتحاد پلید ارتجاع داخلی و امپریالیسم خارجی ، اتحاد مقدس نیروهای پیشرو داخلی با برخورداری از پشتیبانی نیروهای ضد امپریالیستی جهان ضرورت دارد . باید به تفرقه و پراکندگی کنونی پایان داد و با مبارزه مشترک بساط رژیم کنونی را بر چید و راه را برای آزاد پهای دموکراتیک و تحول بنیادی در جامعه بسود مردم ایران هموار ساخت .

مسعود

### سخنانی درباره انقلاب مشروطیت

" انقلابیون ایران در کشوری که فرمانروایان برهند و ستان از یکسود و ولت ضد انقلابی روسیه از سوی دیگر هم اکنون تقریباً برای تقسیم آن میان خود آماده اند ، وضع دشواری دارند . ولی پیکار سرسخت در شهر تبریز و تجدید مکرر کامیابی جنگی انقلابیون که هر بار بنظر میرسد دیگر یکی در هم کوفته شده اند ، نمایانگر آنست که در خیماں شاه حتی با وجود کمک لیاخوفو های روسی و بیملات های انگلیسی نیز — ز با مقاومت بسیار پر توان توده های مردم روبرو هستند . یک چنین جنبش انقلابی را که توان آنرا دارد تا تلاشهایی را که برای بازگرداندن وضع کهنه بکار میرود به نیروی جنگی عقیم گذارد و قهرمانانی را که به چنین تلاشهایی برمیخیزند و ادا سازد تا بکمک اجانب ملتجی گردند ، — نمیتوان ناپود ساخت و در چنین اوضاع و احوالی حتی پیروزی کامل ارتجاع ایران فقط پیش درآمدی برای جنبشهای مجدد مردم خواهد بود . "

### نئین

انقلاب مشروطیت " . . . نه برای این بود که تشکیلات و اصلاحاتی که آزاد پخواهان با دادن هزارها قربانیان گرانبها به تاسیس و اعمال آنها موفقیت یافته بودند ، علیه آزادی و علیه مشروطیت استعمال شوند " ،  
" امر محافظت و صیانت حقوق ملی و قوانین اساسی را نمیتوان به یک پادشاه و یک ولیعهد مستبد سپرد " .  
شیخ محمد خیابانی

# شرایط کار، زندگی و مبارزه

## کارگران ساختمانی در ایران

از اعتصاب بزرگ کارگران کوره پزخانه های تهران در پانزدهم خرداد ۱۳۳۸ پانزده سال تمام میگذرد. آن اعتصاب که با تیراندازی نیروهای مسلح رژیم به صفوف کارگران در روز ۱۸ خرداد بصورت اعتصاب خونینی درآمد، ویژگیهایی داشت که امروز هم از اهمیت آنها کاسته نشده است. اعتصاب شصت هزار نفر کارگران کوره پزخانه های تهران نتیجه مستقیم سختی شرایط کار، سطح بسیار نازل دستمزد ها، فقدان بیمه و مسکن و تشدید استثمار در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد بود. اعتصاب در همین حال نتیجه آن بود که دولت و وزارت کار به خواستهای مکرر کارگران توجه نمیکردند و سندی یکای فرمایشی و ابسته به احزاب دولتی که به کارگران تحمیل شده بود از طرح خواست های کارگران استفاده از افزایش اعتصاب امتناع میورزید. مجموعه این شرایط کارگران کوره پزخانه های تهران را وارد اسراخت کارفرمایان، وزارت کار و سندی یکای دولتی را با آغاز اعتصابی یکپارچه و عظیم در برابر قدرت مبرازات جمعی خود قرار دهند در همین حال افکار عمومی را بوضع سخت و طاقت فرسای کارورندگی کلیه کارگران ساختمان جلب نمایند.

اعتصاب کارگران کوره پزخانه های تهران که پس از اخطارهای قبلی و حتی موافقت کارگران با تاخیر پانزده روزه آن صورت گرفته بود (۱)، اعتصابی کاملاً قانونی بشمار میآید. این اعتصاب بایستی برسمیت شناخته میشد و قبول بدون قید و شرط کلیه خواستهای کارگران از کارفرمایان آزمند طلب میگردد. لیکن وزارت کار و سندی یکا شش ساخته از همان روز اول اعتصاب به کمک کارفرمایان شتافتند و اعتصاب را غیر قانونی اعلام داشتند. در روز دوم اعتصاب، شانزدهم خرداد، کارفرمایان وزارت کار و نمایندگان سندیکای قلابی دست به تزویر جددید علیه کارگران زدند. آنها با صدور اعلامیه ای مبنی بر موافقت با ۲۰ درصد اضافه دستمزد، درصدد جلوگیری از ادامه اعتصاب برآمدند. لیکن حیلۀ اخیر نیز موثر نیافتاد. کارگران کوره پزخانه ها متفقاً موافقت دولتی ناچیز افزایش دستمزد ها را طرد نمود و خواستار قبول خواستهای مطرح شده قانونی خود در افزایش دستمزد ها به میزان ۳۵ درصد، بهبود شرایط کار، تامین بیمه های اجتماعی و مهمتر از همه آزادی و مذاکره با نمایندگان انتخابی خود شدند.

برای رژیم ضد کارگری حتی این خواستهای اولیه کارگران نیز قابل قبول نبود. بهمین جهت دولت وقت درصدد برآمد با استفاده از تحریکات سندیکای تحمیلی و اوپاشان امنیتی، ایجاد داخلی و حتی صدور دستور تیراندازی به صفوف کارگران به اعتصاب پایان دهد. مامورین انتظامی و زنداندار ها که قبلاً به فاصله چند ساعت پس از آغاز اعتصاب بنا به خواست کارفرمایان در سرتاسر کوره پزخانه ها مستقر شده بودند، روز ۱۸ خرداد ۱۳۳۸ خون دهها زن، کودک و کارگر را به زمین ریختند. این کشتار وحشیانه بمنظور ادامه استثمار رشدیدی صورت گرفت که آتموقع بر شصت هزار کارگر کوره پزخانه های تهران مسلط بود. امروز همین استثمار بر بیش از ۷۰۰ هزار کارگر ساختمان در سراسر کشور مستولی است.

د روضع کارگران ساختمانی که دارای سوابق مهارزات عظیم جمعی و فعال هستند در پانزده سالی که از حد شمیراندازی به کارگران کوره پزخانه های تهران میگذرد تغییرات کمی و کیفی واجد اهمیتی روی داده است .

قبل از همه ما شاهد افزایش قابل ملاحظه شماره کارگران ساختمانی در این دوران هستیم . طبق گزارش برنامه پنجم عمرانی کل کشور تعداد کارگران ساختمانی از ۳۱۴ هزار نفر در سال ۱۳۴۱ به ۷۱۰ هزار نفر در سال ۱۳۵۱ افزایش یافته است ( ۱ ) . در صورتیکه بیش از ۷۰ هزار کارگر شاغل در تولید مصالح ساختمانی ربه این عده میافزایم در آن صورت تعداد کارگران ساختمانی به قریب ۸۰۰ هزار نفر بالغ میشود ( ۲ ) .

ارقام فوق نشان میدهد که در حال حاضر کارگران ساختمانی پس از کارگران شاغل در صنایع نساجی و پوشاک و فرش دستی و ماشینی که تعداد آنها در سال ۱۳۵۱ بیش از ۹۷۱ هزار نفر برآورد شده ، عمدتترین قشر کارگران ایران را تشکیل میدهند ( ۳ ) . اگر در نظر بگیریم که در میان کارگران شاغل در صنایع نساجی تعداد قابل ملاحظه ای کارگران تولید خانگی وجود دارند که اطلاق کارگر مزدی شامل هم آنان نمیشود در آن صورت دیده میشود که از نظر کارمزدی کارگران ساختمانی در واقع کثیرالعدد ترین قشر طبقه کارگر ایران را تشکیل میدهند .

آمار مربوط به تغییر کمی در تعداد کارگران ساختمانی در طی دهه ۱۳۵۱ - ۱۳۴۱ حاکیست که شماره کارگران ساختمانی در این مدت بیش از دو برابر افزایش یافته است . چنین افزایشی درازد یکی شماره هیچیک از دیگر قشرهای کارگران ایران در این دوره دیده نمیشود و این خود یکی دیگر از تغییرات قابل ملاحظه در روضع کارگران ساختمانی در دهه اخیر است . میتوان گفت که تشدید مهاجرت روستائیان به شهر از صحتترین علل افزایش سریع تعداد کارگران ساختمانی در دوره مورد بحث بوده است .

در جریان ششمین کنفرانس ملی کار که در تاریخ ۲۳ تا ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۳ در تهران تشکیل شد اعلام گردید که شماره کارگران ساختمانی تا پایان برنامه پنجم عمرانی کشور یعنی تا پایان ۱۳۵۶ از نزدیک میلیون نفر متجاوز خواهد بود . این بدان معنی است که کارگران ساختمانی در سال های نزدیک آینده موقعیت کنونی خود را بعنوان عمده ترین قشر طبقه کارگر حفظ خواهند نمود و به تعداد قابل ملاحظه بع مراتب بیشتری افزایش پیدا میکنند .

تغییرات کمی نامبرده در روضع کارگران ساختمانی بدون شك یکی از محملهای اساسی در تقویت مواضع طبقه کارگر ایران بطور عمده و کارگران ساختمانی بویژه است که امکان میدهد با تکیه بدان به مبارزات عظیمی بخاطر بهبود شرایط کار و زندگی خود کارگران ساختمانی و همچنین کسب پیروزیها اقتصادی و اجتماعی بسود همه کارگران و طبقات زحمتکش جامعه ایران اقدام نمود .

در روضع مجموعه کارگران ساختمانی ایران در پانزده سال گذشته همچنین تحولات کیفی قابل ملاحظه ای صورت گرفته است . تغییر کیفیت کار ساختمانی ، ارتقاء سطح تخصص و ورود ماشین و مصالح ساختمانی مرکب تر به این رشته ، جدائی بیشتر توده کارگران ساختمانی از دهه ، پیداایش ثبات نسبی بیشتر در کارگاههای ساختمانی که اصولا کارشان موقتی است ، تمرکز بیشتر سرمایه ساختا در دست تعداد محدودتری کارفرمایان و بالاخره اجتماع کارگران ساختمانی در واحدهای بزرگتر

( ۱ ) - " برنامه پنجم عمرانی کشور ، ۱۳۵۶ - ۱۳۵۲ " صفحه ۱۵ .

( ۲ ) - همانجا ، ص ۹۲۹ .

( ۳ ) - همانجا ، ص ۹۱۹ .







حیطه فعالیت مقاطع کاران خارجی بیشتر در خارج از شهرها و در ساختمانهای بزرگ راهسازي، بندسازي، سدسازي و ساختمانهای نظامی و نظایر آنها گسترده است. این مقاطع کاران نسه فقط حداقل شرایط زندگی را برای کارگران فراهم نمیکنند بلکه غالباً بغارت علنی دستمزد کارگران میپردازند. طبق معمول در این نوع مقاطع کار بهر پرداخت دستمزد کارگران ماهها بتاخیر انداخته میشود. مقاطع کاران خارجی همینکه بالغ صهی بکارگران بد هکار میشوند کار خود را ناگهانی قطع و از پرداخت دستمزد کارگران طفره میروند. مقاطع کاران خارجی همچنین بطور وسیع از اعمال روشهای کهنه استثمار و رفتار کارگران از آواگذاری مقاطع های جزئی تر به پیمانکاران دست دوم و سوم ایرانی استفاده میکنند و بدینسان سلسله مراتب استثمار و حشمتناکی را نسبت به کارگران ساختمانی اعمال میکنند.

کارفرمایان آزمند داخلی بهای گرانقیمت زمین را که در شرایط ادامه مالکیت خصوصی بوسیله غارت همه جامعه بسود معدودی زمینداران بزرگ بدل شده از راه پرداخت دستمزد های نازل و امتناع از بهبود شرایط کار کارگران ساختمانی جبران میکنند. مقاطع کاران خارجی نیز که بنوبه خود برای تحمیل مقاطع های گران به دولت و برداشت سود های گزاف به ایران میآیند به بهره کشی وحشیانه کارگران میپردازند. این مجموعه در امور ساختمانی شرایطی به معنی واقعی کلمه جهنمی برای کارگران ایران ایجاد کرده است. تصادفی نیست که در بین کارگران ساختمانی روحیه مبارزه جوانانه بسیار قوی به ضد استثمار کنندگان خارجی و داخلی نضج گرفته و این از مهمترین ویژگیهای تحول کیفی دهه اخیر در وضع کارگران ساختمانی ایران است.



کارگران ساختمانی با آنکه پر شمارترین قشر طبقه کارگر ایران را تشکیل میدهند و چنانکه خاطر نشان شده هم اکنون امکانات عینی پیروزی در مبارزه بخاطر بهبود شرایط کار روزندگی را در اختیار دارند با اینهمه فضا همین امروز از محرومترین قشر کارگران بشمار میروند. نیروی کار این عده بزرگ در سخت ترین شرایط و بیشترین طرز از جانب کارفرمایان آزمند داخلی و خارجی و دولت حامی آنان استثمار میشود.

از نیروی کار کارگران ساختمانی بطور عمد به صورت کارگر موقت و روزمزد و پیمانی استفاده بعمل میآید. قشر مهمی از کارگران ساختمانی از عرضه بلا واسطه نیروی کار خود بکارفرما محرومند. یکی از طرق عرضی نیروی کار در امور ساختمانی، عرض آن بوسیله پیمانکاری است که آن که در تولید هیچ نقشی ندارد معذک قسمتی از دستمزد کارگران را غارت میکنند. در صحبتی که با کارگران ساختمانی تهران بعمل آمده، آنها در این مورد چنین اظهار داشته اند: "معماران و شرکت های ساختمانی کار ساختمانی را بقیمت گزاف کنتراست میکنند و ما را بکار میگیرند ولی دستمزد ناچیزی ب ما میدهند و ما از ترس آنکه مبادا بیکار شویم و خود و خانواده مان گرسنه بمانیم، ناگزیریم ظلم و ستم آنها را تحمل کنیم و با دستمزد پکه ب ما میدهند کار کنیم" (۱).

کارگران ساختمانی تا همین امروز از شمول قانون کار و بیمه های اجتماعی محروم مانده اند. روزگار آنان به هیچ مرزی محدود نیست. تعطیل جمعه و مرخصی سالیانه برای کارگران ساختمانی وجود ندارد. دستمزد این کارگران که به اشکال جنسی و نقدی، به اقساط و گاه بتاخیرهای چند ماهه

پرداخت میشود و یا مثلاً تحت عنوان ورشکستگی فلان شرکت ساختمانی اصولاً پرداخت نمیشود، بسیار نازل و ناچیز است. از نظر ساعات کار روزانه و هفتگی و سطح نازل دستمزد ها کارگران ساختمانی در مقایسه با دیگر قشرها ی کارگران در بدترین وضع قرار دارند.

در بررسیها هم که از وضع کارگران ساختمانی در ۸۳ شهر ایران بعمل آمده میانگین ساعات کار کارگران ساختمانی در هفته ۶۰ ساعت و دستمزد متوسط آنان در همین مدت ۶۱۳ ریال برآورد شده که برای کارگران کارگاههای بزرگ ساختمانی، بیشتر از ده نفر، ۲۲۰ ریال و برای کارگران کارگاههای کوچک ساختمانی، کمتر از ده نفر، ۵۰۵ ریال بوده است. این مبلغ شامل جمیع دستمزد نقدی و جنسی است که بکارگران پرداخت شده است (۱).

بعلمت عدم اجرای قانون کار در مورد کارگاههای ساختمانی کارفرمایان این رشته در استفاده از شیوههای کهنه و فرورن و سطاتی استثمار کارگران آزادی عمل کامل دارند. آنها در تأمین نظافت و بهداشت محیط کار، رعایت ابتدائی ترین مقررات ایمنی و حفاظتی کار کمترین مسئولیتی برای خود قائل نیستند. در کارگاههای کار ساختمانی حتی آب مشروب سالم برای نوشیدن نیست تا چه رسد به وجود محلی برای چهار خوردن و یا استراحت کردن کارگران. کارگر ساختمانی نان بدستمال پیچیده و خود را در بالای دریاست و بیاروی زمین در کنار مصالح ساختمانی میخورد. محل استراحت و خواب شبانه افضالبا همان بیغوله های ساختمانی است. کارفرمای آزمند تا همین امروز ترجیح میدهد بجای پول، مزد کارگر ساختمانی را با پته پرداخت کند تا کارگر مجبور باشد از دکانهای جنس بخرد که متعلق بخود کارفرماست و باید دکاندار با او بند و بست دارد.

با وجود تغییر در صنعت ساختمان در جهت ازدیاد روزافزون خطرات ناشی از حوادث کار تا همین امروز تا همین حفاظت فنی، اجرای مقررات بین المللی در کارهای ساختمانی و بیمه کارگران ساختمانی در ایران اثری مشاهده نمیشود. کارگران ساختمانی ایران به معنی واقعی کلمه در برابر سوانح کار بیادفاع هستند. روزی نیست که در این یا آن کارگاه ساختمانی شهری و یا خارج از شهر حادثه جانخراشی روی ندهد، کارگری از بلندی سقوط نکند، به زیر آوار نرود و یا در ته چاه بر اثر گاز خفه نشود (۲). خود مقامات وزارت کار و امور اجتماعی اعتراف دارند که "با بررسی آمارهای موجود تا بحال ۵ درصد حوادث کارگری در شهرهای بزرگ مخصوصاً تهران هنگام کار کارگران در ساختمانها روی داده است (۳). با اینهمه تا همین امروز آنها کارفرمایان را به اجرای مقررات حفاظت و ایمنی و بیمه کارگران ساختمانی در برابر سوانح کار وادارن ساخته اند.

ازینک نظر صد ها هزار کارگر محروم ساختمانی در ایران وضعی مشابه صد ها هزار کارگر رنج دیده کارگاههای قالیبافی را دارند. کارگران قالی بافی که با خون سرانگشتان خود تار و پود قالیهای نفیس ایرانی را بهم گرمیزند، هیچگاه روی این قالی هانمی نشینند. کارگران ساختمانی ایران نیز با اینکه سازنده و یلاها و آبارتارنهائی هستند که بر اثر اجاره بهای گزاف غالباً خالی از سکنه است و خود در آلونکها، زاغه ها، چادرها و کپرها زندگی میکنند. از بیش از ۱۰۰ هزار نفر کارگران ساختمانی تهران "تنهاسدی پنج کارگران دارای خانه هستند" عده ای "در اتاقهای استیجاری"

(۱) - مجموعه بررسیهای مسائل نیروی انسانی، ۱۳۴۳، صفحات ۶۰۴-۵۹۸.

(۲) - در روزنامه های خبری عصر تهران "اطلاعات" و "کیهان" در صفحه حوادث روزی نیست که اخباری تحت این عنوان: "دو کارگر زیر خروارها خاک و سنگ ماندند و وقتی در چاه سقوط کردند؛ (اطلاعات ۱۳۵۲/۶/۱۳)، "مردی در کورنهایک بیژنی افتاد" (اطلاعات ۱۳۵۲/۷/۱۳)، "کارگری از بقیه پنج سقوط کرد" (اطلاعات ۱۳۵۲/۷/۵) و نظایر آنها منتشر نیاید.

(۳) - "اطلاعات" ۱۷ مرداد ۱۳۵۰.



پرداخت ۱۲۰ تا ۱۵۰ تومان کرایه ماهیانه با چند سرعائله زندگی میکنند" (۱) وبقیه نیز در آلونک ها ، زاغه ها ویا همان ساختمانهای نیمه تمام گذران میکنند کفشان وضع سخت وغیر قابل تحمل شرایط سکونت صد ها هزار کارگر ساختمانی است .

وقت آن رسیده است که کارگران ساختمانی خود بهتغییر این وضع اقدام کنند ویا تکیه به مبارزات جمعی صنفی وطبقاتی خود خواستاران شوند که از نیروی کار آنها فقط در چهارچوب قوانین مترقی کاروبیمه های اجتماعی استفاده شود وشرایط انسانی برای کاروندگی آنها ایجاد شود .

■ ■ ■

بدی وسختی شرایط کاروندگی صد ها هزار کارگر ساختمانی بد رجه ای است که دیگر پنهان داشتن آن مقدور نیست . وضع سخت این توده کارگران نه تنها به اجبار در صفحات روزنامه های زیر سانسور ، بلکه در کنفرانسهای دولتی کار نیز انعکاس مییابد . بهمین جهت است که از سال ۱۳۵۰ با اینطرف زمانه ازاران مرتبا اجرای بیمه و بهبود شرایط کار کارگران ساختمانی را وعده میدهند . در جلسات پنجمین کنفرانس کار در سال گذشته رسماً وعده داده شد بیمه کارگران ساختمانی به اجرا درآید . ششمین کنفرانس ملی کار نیز که در اردیبهشت امسال برگزار شد در قطعنامه خود متذکر می شود که " حمایت جامع از کارگران ساختمانی اجتناب ناپذیر است " و " حمایت بیشتر از فعالیتهای کارگران ساختمانی ضرورت دارد " . کنفرانس ایجاد و تجهیز " سندیکا های گوناگون کارگران ساختمانی و " انتخاب ومعرفی کارگران مورد نیاز فعالیتهای ساختمانی " را بوسیله خود سندیکا ها لازم می شمارد که یکی از مهمترین وعده متربین خواست کارگران ساختمانی است که سالها برای نیل بدان مبارزه میکنند .

کارگران ساختمانی تهران در مصاحبه ای که مخبر " اطلاعات " در سال ۱۳۵۰ قبل از طرح مسائل مربوط به کاروندگی آنان در جلسات کنفرانس کار بعمل آورد بصراحت خاطر نشان ساختند که " تمام این ناراحتی های ماقط و فقط ناشی از نداشتن سندیکا است " (۲) . با این وجود نه آنروز مقامات دولتی بمخواست کارگران ساختمانی پاسخ مثبت دادند و نه امروزه حتی کنفرانس کار مشکله خود آنان ضرورت تشکیل سندیکا را خاطر نشان ساخته حاضرند چنین پاسخی بدهند . شیوه کارگردانندگان رژیم پلیسی یکی همانست که با دادن وعده از تشکل کارگران ساختمانی واستفاد آنان از نیروی جمعی خود وتوسل به حره اعتصاب جلوگیری بعمل آورند . در شرایط کنونی که کارگران ساختمانی همیژه نیروی کمی وشرایط کیفی لازم برای مبارزه پیروزندانه بخاطر بهبود شرایط کار وزندگی را در اختیار دارند البته رژیم نمیتواند به مانورهای نظیر آنچه در قطعنامه ششمین کنفرانس کار انعکاس یافته توسل نجوید .

روش مزورانه زمانه ازاران برای جلوگیری از تشکل و مبارزات کارگران تاکتیکی شناخته شده است . کارگران ساختمان به آن بسنده نخواهند کرد که مهمترین خواست آنها یعنی تشکیل سندیکا هاتنها در روی کاغذ در قطعنامه کنفرانس دولتی کار باقی بماند و مانند سالهای گذشته در فعالیتهای صنفی سندیکا های فرمایشی فاقد اختیار و وابسته به احزاب دولتی محدود باشد . کارگران ساختمانی می خواهند هرچه سریعتر حق خود را در تشکل آزاد سندیکا ها وتجمع توده کارگران در آنها که شرط اول هر نوع بهبود در شرایط کاروندگی آنان بشمار میرود از قوه بفعول در آورند . بدین منظور تبلیغ ضرورت تشکیل هر چه سریعتر سندیکا های مستقل در کلیه کارگاههای ساختمانی داخل وخارج شهرها اهمیت فوق العاده کسب میکند که باید چه در محل کار وچه در مراکز تجمع کارگران ساختمانی نظیر

(۱) - "اطلاعات" ، ۲۴، بهمن ۱۳۵۰

(۲) - "اطلاعات" ، ۲۴، بهمن ۱۳۵۰

قهوه خانه ها که چنانکه خود کارگران میگویند پاتوق آنهاست توضیح داده شود . بویژه کارگران ساختمانی در تهران میتوانند در تبلیغ تجمع کارگران و تشکیل سند پکا های واقعی خود پیشقدم باشند .

" الطاف و مراحم ملوکانه " و " توجهات دولت و احزاب دولتی " در سالهای گذشته چنانکه دستگا ههای تبلیغاتی رژیم در اعدا دارند به تخفیف استشار کارگران نیا نجامیده بلکه باشد پس در ترور پلیسی و نقض ساد هترین حقوقی که کارگران ایران سی سال قبل بدست آورده اند همراه بوده است . از معر قانون کاری که به ابتکار شورای متحد مرکزی کارگران ایران و مبارزات مشور حزبی بود ایران از تصویب مجلس شورای ملی گذشته نزدیک به سی سال میگذرد . قانون بیمه های اجتماعی متجاوز از بیست سال قبل و در دوره حکومت علی د کترمصدق تصویب و به اجرا گذاشته شده است . با اینهمه " الطاف و مراحم ملوکانه " نسبت بکارگران در آن خلاصه میشود که در سالهای پس از کودتای بد فعات در آن قوانین بنبغ کارفرمایان دستبرد زده شده و در عین حال از اجرای همین قوانین موجود درباره کارگران ساختمانی و دیگر قشرهای کارگران خودداری بعمل آمده است .

امروز نیز که بهبود شرایط کار کارگران ساختمانی و بیمه آنان ضرورت اجتناب ناپذیر پیدا کرده است سران رژیم میخواهند تحت این عنوان که گویا کارگران ساختمان وضعی استثنائی دارند آنان را از مشمول قانون کار و بیمه اجتماعی محروم دارند . در مرداد ماه سال گذشته دولت به تنظیم لایحه ای اقدام کرد که بر اساس آن بیمه کارگران ساختمانی بطور بسیار ناقص و محدود و بهرطبق ضوابط خاصی صورت خواهد گرفت . باید بصراحت خاطر نشان ساخت که این اقدام به معنی طفره رفتن دولت از اجرای قانون کار و بیمه های اجتماعی درباره کارگران ساختمانی است .

تحت عنوان شرایط ویژه کار کارگران ساختمانی نمیتوان از استفاده این قشر کارگران از قوانین موجود طفره رفت . این واقعیت که کارگران ساختمانی بعلت شرایط کار خود با کارفرمای ثابتی سروکار ندارند و گویا بیمه آنان مشکل است بهانه ای بهتر نیست . آزادی فعالیت سند پکا سی چنانکه خود کارگران ساختمانی بد فعات متذکر شده اند عاملی است که این نقیصه را جبران میکند . همینکه کارگران ساختمان در سند پکا های مستقل و آزاد خود متشکل شوند موجبات برخورداری کامل آنان از قوانین کار و بیمه های اجتماعی فراهم میآید . بدینسان نه ویژگی شرایط کار کارگران ساختمانی بلکه ترور پلیسی رژیم که مانع از تشکیل آزاد سند پکا ست مانع اساسی محرومیت کارگران ساختمانی از مزایای قانون کار و بیمه های اجتماعی بشمار میرود . عهده ترین شرط تحقق بهبود گوار و زندگی توده کارگران ساختمانی در شرایط حاضر نیل به فعالیت آزاد سند پکا یی است . قدرت اجرائی سند پکا های آزاد و مستقل کارگران تنها ضامن معتبر بهر روزی آنان خواهد بود .

رژیم ضد خلقی و ضد ملی شاه حامی طبقه کارگر نیست . این رژیم دشمن کارگران ایران است . دولت حامی منافع کارفرمایان آزمند خارجی و داخلی نمیتواند مجری قوانین کار و بیمه های اجتماعی باشد . اگرگاه گاهی زمامداران و سازمانهای دولتی آنان " بفکر " کارگران میافتند و به اقدامات ظاهر فریبی نظیر " سهم کردن کارگران در سود و سهام کارخانه ها " میپردازند ، هدف آنها اولاً فرار از اجرای قوانین کار و بیمه های اجتماعی است که بسود کارگران است و ثانیاً گمراه کردن کارگران و بازداشتن آنها از تشکل و مبارزه باتکیه به اتحاد صنفی و نیروی طبقاتی است .

علیرغم تلاشهای مذبحانه سران رژیم و دستگا ههای امنیتی و تبلیغاتی آنان کارگران ایران منجمله توده کارگران ساختمانی به این واقعیت پی برده اند که بهبود شرایط کار و زندگی آنان در گرو تشکل و مبارزات صنفی و طبقاتی خود آنهاست . پشتوانه مطمئن اجرای خواسته های کارگران

تنها مبارزاتی وسیع و متشکل آنان است . شاخص وضع کنونی در جامعه ما آنست که شرایط لازم برای تدارک و آغاز مبارزات پیروزمند همه کارگران منجمله قشرو وسیع کارگران ساختمانی ایران فراهم است .

م . کارگر

" حد تضاد های طبقاتی سیستم سرمایه داری در مجموع ، ناپایداری وضع و نارضایتی توده ها در بسیاری از کشورهای بورژوازی امروز با نچنان درجه ای رسیده است که هر لحظه در این با آن حلقه این سیستم وضعی میتواند پدید آید که راه را برای تحول بنیادی جامعه بگشاید . در این وضع نقش عامل ذهنی یعنی سیاست درست و موثر حزب طبقه کارگرفوق العاده افزایش مییابد . صحت سیاست ، قاطعیت ، آمادگی انقلابی و فعالیت پشاهنگ طبقه کارگرو وفاداریش به اصول استراتژی و تاکتیک لنینی ، شرایط نخستین برای استفاده از امکانات موجود است . در سهای دوران کنونی مبارز صحت کامل استنتاج لنین را باید میکنند که طبقه انقلابی باید همیشه بمنظور دفاع از دستاوردهای خود در قبال حملات ضد انقلاب ، برای تغییر سریع اشکال مبارزه آماده باشد و بتواند به اعمال قهر ضد انقلابی بورژوازی با عمل انقلابی پاسخ گوید . "

( ب . پاناماریوف ، " لنین و جنبش جهانی کمونیستی " مجله کمونیست - آوریل ۱۹۲۴ - تاکید از ما ست . )



# مائوئیست‌ها پشتیبان رژیم شاه اند

حزب توده ایران، برپایه اصل همزیستی مسالمت‌آمیز بین نظام‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی همواره هوادار استقرار و بسط مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین ایران و سایر کشورهای، بویژه بین ایران و کشورهای سوسیالیستی بوده و هست. بر همین اساس، حزب توده ایران همواره هوادار برسمیت شناختن جمهوری توده‌ای چین از طرف دولت ایران و استقرار مسالمت مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین ایران و جمهوری توده‌ای چین بوده است. حزب توده ایران تا همین اواخر حتی تنها سازمان سیاسی هوادار این مناسبات بوده است.

پس از برسمیت شناختن جمهوری توده‌ای چین از طرف دولت ایران و استقرار مناسبات سیاسی بین دو کشور، باز هم حزب توده ایران - علیرغم مخالفت اصولی خود با مائوئیسم و مشی سیاست رهبران چین - این واقعه را بخود بخود مثبت ارزیابی کرد.

ولی حزب توده ایران با شناخت خود از مائوئیسم، بعنوان یک ایدئولوژی بیگانه با مارکسیسم لنینیسم و نترناسیونالیسم پرولتری، با توجه به عملکرد مشی و سیاست رهبران چین در صحنه جهانی که عاری از هرگونه اصولیت، فقط در پی تحقق هدف‌های شوونیستی و هژمونیستی خود هستند و در نتیجه در مقابل کشورهای سوسیالیستی، جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و جنبش‌رهای بخش ملی قرار گرفته اند و به همکاری عملی با امپریالیسم و ارتجاع دست زده اند، در همان موقع هشدار داد که سیاست رهبران چین در ایران از مجموعه سیاست آنها در صحنه جهانی جدا نیست و این سیاستی است که نه با سیاست اصل همزیستی مسالمت‌آمیز تطبیق میکند و نه با منافع خلق‌های ایران و جنبش انقلابی، ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران. وقایع بعدی خیلی زود این ارزیابی حزب توده ایران را تایید کرد و درستی هشدار حزب ما را به ثبوت رساند.

نگاهی به سوابق مناسبات ایران و چین

رهبران یک‌حقی در آن زمانی که مناسبات دیپلماتیک بین ایران و جمهوری توده‌ای چین وجود نداشت و در نتیجه رعایت "تشریفات دیپلماتیک" هم لازم نبود، حتی در آن دورانی که به همکاری عملی آشکار با امپریالیسم و ارتجاع دست نزده بودند، یعنی در تمام دوران پس از کودتای بیست و هشتم مرداد، کلمه‌ای علیه رژیم کنونی ایران نگفتند و ننوشتند و بطریق اولی گامی هم علیه رژیم کنونی ایران برنداشتند. برعکس، آنها در تمام این مدت - چنانکه اکنون خود اعتراف میکنند و ما بموقع فاش کردیم - مخفیانه میکوشیدند مناسبات دوستانه با دولت ایران برقرار کنند. از جمله در بهار سال ۱۳۴۵ بین چوئن لای نخست‌وزیر جمهوری توده‌ای چین و اشرف پهلوی ("خواهر والا گبر اعلی حضرت شاهنشاه آریامهر" - بزبان خود چوئن لای!) در سفارت پاکستان در آندونزی (در مراسم دهمین سال کنفرانس باند ونگ) ملاقات مخفیانه‌ای بهمین منظور صورت گرفت. اگر در آن موقع تلاش رهبران چین در این زمینه بجائی نرسید، بخاطر آن بود که امپریالیسم امریکا در مورد مناسبات با جمهوری توده‌ای چین، هنوز "چراغ سبز" به متحدین و دوستان خود - از جمله ایران - نداده بود. رهبران یک‌حقی برای جلب "مرامح اعلی حضرت شاهنشاه آریامهر" از این هم گام فزاینده گذاشتند. در یکی از اجلاس‌های شورای عمومی فداسیون سندیکائی جهانی (در بلغارستان)

قطعنامه ای را که از طرف نماینده کارگران ایران در دفاع از زندانیان سیاسی ( بهنگام جنبش دفاع از رفقا حکمت جوو خاوری و گروه ۱۴ نفری ) پیشنهاد شده بود ، فقط در هیئت نمایندگی امضاء کرد : چین و آلبانی !

بدینسان سیاست کنونی چین در ایران بهیچوجه یک پدیده ناگهانی نیست ، بلکه نتیجه منطقی آن سیاست پشت پرده ای است که اکنون فقط آشکار شده است .

سیاست همزیستی مسالمت آمیز ، نه سازش غیراصولی

پیروی از سیاست همزیستی مسالمت آمیز از جانب یک کشور سوسیالیستی میباید بهکاهش و خاتم و استقرار صلح ، به جلوگیری از جنگ و تجاوز ، به تقلیل تسلیحات ، به افشای عقیم گذاشتن توطئه های ضد خلقی امپریالیسم و ارتجاع ، به تضعیف مواضع سیاسی ، اقتصادی و نظامی امپریالیسم و ارتجاع از یکطرف و تقویت مواضع نیروهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی از طرف دیگر کمک کند . اگر سیاست همزیستی مسالمت آمیز مستقیم و غیرمستقیم و در طول زمان به این هدفها کمک نکند ، سیاست همزیستی مسالمت آمیز نیست ، سازش غیراصولی با امپریالیسم و ارتجاع است .

اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی درست از همین سیاست اصیل همزیستی مسالمت آمیز در سیاست خارجی خود پیروی میکنند و همین جهت مناسبات آنها با ایران مورد پشتیبانی حزب توده ایران و همفیلوهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی در میهن ماست .

ولی سیاست پکن در ایران ، اجرای سیاست همزیستی مسالمت آمیز نیست ، سازش غیراصولی با امپریالیسم و ارتجاع ایران است . چرا ؟ برای پاسخ به این سؤال کفایت مختصات و هدف های سیاست دولت ایران را در منطقه و ویژه خلیج فارس بر شماریم :

دولت ایران به خاک عمان تجاوز کرده است و با همکاری ارتش مستعمراتی انگلستان و وزیر فرماندهی افسران انگلیسی برای سرکوب جنبش رهایی بخش ملی ظفارتلاش میکند ، دولت ایران با کمک نظامی به دولت حبشه ، در سرکوب جنبش رهایی بخش در اریتره شرکت دارد ، دولت ایران با همکاری امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و دولت مرتجع عربستان سعودی برای سرنگون ساختن جمهوری دموکراتیک یمن جنوبی مشغول توطئه است ، دولت ایران برای سرکوب جنبش خلق بلوچ ، به توطئه و فتنه گری در پاکستان مشغول است ، دولت ایران بر ضد جمهوری جوان افغانستان توطئه میچیند ، دولت ایران با تحریکات و تجاوز در مرز عراق ، با کمک به نیروهای ارتجاعی در کردستان عراق ، برای سرنگون ساختن دولت ضد امپریالیستی عراق در تلاش است . دولت ایران مخفیانه ( از ترس افکار عمومی مردم ایران و عرب ) با صهیونیست های اسرائیل بر ضد جنبش ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی عرب همکاری میکند ، دولت ایران برای اجرای این سیاست ضد صلح و ضد جنبش های رهایی بخش ملی ، خود را با درآمد نفت ، با ثروت ملی مردم ایران و نتیجه دسترنج زحمتکشان ایران ، نادانان مسلح میکند ، دولت ایران با اجرای این سیاست هم اجر کننده نقشه های استراتژیک امپریالیست ها در منطقه ، هم پاسدار منافع اقتصادی امپریالیست ها در منطقه و هم منبع درآمد برای سوداگران اسلحه در کشورهای امپریالیستی است .

و چنین سیاستی را وزیر امور خارجه چین ، در سفر خود به تهران در سال گذشته ، " ضروری و قابل فهم " دانسته و " قویا " از آن پشتیبانی کرده است !

با این سیاست و پشتیبانی از این سیاست است که حزب توده ایران و همه نیروهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی در میهن ما مخالفند و با آن مبارز میکنند .

### ماثونیست های ایرانی در سرانجام سقوط قطعی و کامل

اپورتونیسم "چپ" سرانجام به اپورتونیسم راست میرسد . این راتجربه تاریخ بارها به ثبوت رسانده است ، واینکه ما به اثبات مجدد آن در میهن خود ، در مورد ماثونیست های ایرانی روبرو هستیم .

ماثونیست های ایرانی که میخواهند خود را "قهرمان" مبارزه با رژیم شاه معرفی کنند ، پهلوان پنبه از آب درآمده اند . آنها با سکوت خود در برابر سیاست سازشکارانه ، اپورتونیستی و ارتجاعی پکن در ایران ، با تلاش برای توجیه این سیاست عمیقاً ضد انقلابی و ضد خلقی و با تشدید سیاست خصمانه ضد توده ای و ضد شوروی ، درست مانند اربابان خود در پکن ، عجلایه دفاع و پشتیبانی از رژیم شاه پرداخته اند . سرنوشته کسانی که مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری را زیر پا بگذارند و پیوند خود و با حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران ، بگسلند ، جز این نیست . در این میان هر آنکس که صد اقلی داشته ، با مشاهده سیاست ضد انقلابی ماثونیست ها خود را از دام فریب آنها آزاد کرده و بیا میکوشد که آزاد کند . ماصیما نه امید داریم که عناصر ضد انقلابی ، که بعضی گوناگون فریب ماثونیست ها را خورده و گمراه شده بودند ، جای شایسته خود را در جنبش واقعی و اصیل انقلابی ایران دوباره باز یابند . ما از هرگونه کوشش برای نیل به این هدف دریغ نخواهیم کرد .

م . نوری

#### بدون تفسیر

"قرار است یک هیئت نمایندگی مرکب از نمایندگان پارلمان فرانسه برای یک سفر مطالعاتی به چین برود . یکی از اعضا این هیئت "هانری فیس بین" عضو فراکسیون حزب کمونیست فرانسه است . ولی دولت چین از صد روپز برای نمایندگی حزب کمونیست فرانسه امتناع کرده است" .  
(نویس و بچلاند ۱۹۶۷)

تون عبد الرزاق ، نخست وزیر مالزی به دیدار رسمی خود از پکن پایان داد و پراز بازگشت به مالزی طی مصاحبه ای اعلام کرد که ماثونیست ها درون و چوئن لای هوی اظهار کردند که دولت مالزی بهرنحوی که میخواهد میتواند بسا حزب کمونیست مالزی که در شرایط مخفی فعالیت میکند ، عمل نماید . وی اضافه کرد که چون چین مالزی را بمثابه کشور مستقلی شناخته و با آن روابط سیاسی برقرار کرده است ، کمونیست های مالزی دیگر نمیتوانند مدعی شوند که در راه آزادی کشور مبارز میکنند .

پراودا - ۳ ژوئن ۱۹۷۴

## از ارثیه معنوی

### رفیق شهید هوشنگ تیزابی

در سال ۱۳۴۳ به سرمایه موسسه انتشارات "آسیا" ترجمه ای از رفیق شهید تیزابی، بنیاد گزار فراموش نشدنی نشریه انقلابی "بسوی حزب" انتشار یافت که بعد ها چاپ دوم نیز رسید. این ترجمه، که رفیق شهید آنرا به برادرش جمشید تیزابی تقدیم داشته، "روانشناسی فروید" نام دارد (۱). مسئله بر سر خود متن کتاب که بیان مختصر نظریات روانکاو زیگموند فروید است نیست، بلکه بر سر دیباچه جالبی است که رفیق شهید در ۳۲ صفحه تحت عنوان "خلاصه ای از سیر افکار و تمدن بشری در قرون جدید، تاثیر تحولات مادی و اقتصادی در پیشرفت علوم مختلف و انعکاس آن در روانشناسی - روانشناسی متعارف و غیر متعارف و ظهور فروید پیسم، اید آلیسم منحنی افکار فلسفی و علم الاجتماعی فروید پیسم" نگاشته است. تمام ارزش کتاب باین مقدمه جالب و پیکارجویانه رفیق شهید تیزابی است که آنرا بحق میتوان ارثیه گرانبهای معنوی و مرمانامه انقلابی اوشمرد.

در شرایط سیطره دوزخی رژیم میرغضبان آریامهری که آنتی کمونیسم را با خط جلی بهره‌رچم سیاه خود نوشته اند، هوشنگ تیزابی با دلیری بی‌پردگی تمام بدفاع از مارکسیسم - لنینیسم و اصول انقلابی آن میپردارد. وی پس از بررسی تکامل اجتماعی اروپا در دوران فئودالیسم و تلاشی این نظام و تکامل علم و فن در دوران سرمایه سالاری، رشته سخن را به پیدایش مارکسیسم میکشاند و مینویسد: "دانشمندی بنام کارل مارکس که متخصص در علوم اقتصادی و فلسفی بود در اواسط قرن نوزدهم دست بیک سلسله تحقیقات علمی در زمینه اقتصاد و جامعه شناسی زد. مارکس، برای رسیدن به حقیقت، تعبد مذهبی و هر نوع طرز فکر ایدئالیستی و تصورات ذهنی را با توجه و استناد به تاریخ، مشاهده، تجربه، استدلال، موارد آماری، مردود اعلام کرد. او منطق دیالکتیک هگل را از آلودگی ایدئالیسم ژرمنی پاک نمود و با تلفیق آن با ماتریالیسم، ماتریالیسم دیالکتیک را فرموله کرد و آنرا بعناوینیک متدولوژی صحیح و کامل برای کشف حقایق طبیعت در زمینه همه علوم، به جامعه بشری هدیه کرد". تیزابی سپس با اختصار در شرح بنیاد اصول ماتریالیسم دیالکتیک مارکس را بیان میدارد و نتیجه میگردد: "مارکس و رفیق وی انگلس، ثابت کردند که جامعه نیز بعناوینیک سیستمی دینامیک انرژی است که وضع آن، مثل هر سیستم دیگر، تابع شرایط زمان و مکان است. منتهی اینکه، پایه این شرایط و عامل دینامیسم جامعه، در آخرین تحلیل، در شرایط اقتصادی نهفته است. مارکس اولین کسی بود که با تکیه جبر اقتصادی، نشان داد که افکار، ایده‌ها، هنر، سیاست، ادبیات و بطور کلی روینای هر جامعه، من حیث المجموع، تابع جبری از فرماسیون اقتصادی آن جامعه است و با تغییر نظام اقتصاد آنها نیز تغییر می‌یابد... ماتریالیسم دیالکتیک ثابت کرد روح چیزی مجرد وجود از بدن نیست بلکه خصوصیتی است محصول خواص ساختمانی ارگانیک".

۱- ترجمه مورد بحث اثر پروفیسور کالوین هال (Calvin S. Hall) استاد روانشناسی دانشگاه‌های امریکا است با عنوان "A Primer of Freudian Psychology"

رفیق شهید پس از بررسی تاریخی نظریات روانشناسی بورژوازی و شرایط اجتماعی پیدایش فروید پسم وریشها ی آن درآموزههای روانشناسی بورژوازی ، مجموعه نظریات فروید را مورد انتقاد ی گویند و قرار میدهند ویا تکه بررسی ها و پژوهشهای علمی دانشمندان شوروی ( از قبیل آکادمیسین پلاتونوف ، ماتسکوچ ، آکادمیسین فدوتوف ) و بز پایه آموزشهای روانشناسی پاولوف و جنخرف ، بی بنیادی بسیاری از دعاوی فروید را برملا میسازد . در ضمن این انتقاد تیزابی ، هر جا که میدان سخن را بازمیباید ، با فضا " امربالیسم و جوامع منطبق بورژوازی و دفاع از سوسیالیسم میپردازد . از جمله مینویسد : " توجه بعلت افزایش روز افزون جنایتکاران ، در زمان گانگسترها ، قاچاقچیان و بیماران روانی در جامعه امریکا و عدم وجود این تیپ افراد در جوامع سوسیالیستی صحت گفتار فدوتوف را مدلل میسازد . چه کسی میتواند منکر شود که تعداد بیشمار ی از کودکانی که امروز در ناحیه " آیالا شا " ، در ایالات متحده امریکا ، یعنی در شرتمدترین کشور سرمایه داری جهان ، روزی یکمده غذای بخورونمیر میخورند ، و از فرهنگ و دیگر موهب اجتماعی در زای برخوردار نیستند ، فرد ایدسته جنایتکاران و گانگسترها نخواهند پیوست ؟ " .

رفیق شهید تیزابی بهنگام بررسی " متاپسیکوژی " فروید که طی آن روانشناس اطریشی مباحث نظری عامتر از مسائل روانشناسی ، یعنی مباحث فلسفی را طرح میکند ، با همان اسلوب تیزبینانه برخورد طبقاتی ، مینویسد : " افکار فروید از نقطه نظر فلسفی بر اساس مخالفت شد بد با متافیزیک و مذ هب قرار دارد . از این نظر میتوان فروید را تا حدودی ماتریالیست دانست . ولی ، باید توجه داشت که تفکر ظاهرا ماتریالیستی " فروید " را ، با آنکه با افکار تعددی جامعه و متافیزیک آلوده نیست ، نباید با ماتریالیسم دیالکتیک درخشان مارکس وانگلس و لنین مقایسه کرد " .

سپرفریق شهید در بررسی برخی مسائل مطروحه از طرف فروید مانند مسئله پیدایش و تکامل تمدن ، نقش طبقات ، تشکل شخصیت فرد ، بر اساس ماتریالیسم دیالکتیک بی پایگی دعاوی فروید را که میکوشید همه پدیده هارو بسکمه عریزه جنسی ووا خوردگی یا اعتلا این غریزه توضیح دهد ، اثبات میکند و بویژه نظریه عدم تساوی حقوق زن و مرد که فروید آنرا ناشی از " اختگی " زنان و کم بهائی ساختمانی آنها میداند ، و در نتیجه بسوجیه میکرد با خشم تمام میکوبد و در این زمینه از " دکتر تفسی ارانی دیالکتیسین بزرگ " ، و مقاله " بشر از نظر مادی " نقل قولهایی میآورد و در پایان این پیشگفتار مینویسد : " نظریات او ( فروید ) در مورد مسائل اجتماعی ، چنانچه قبل اشاره شد ، بکلی اید آلیستی ، ارتجاعی و فلفط است . تعمیم دادن مسئله جنسیت به فنومن های اجتماعی ، و نیروی جنسی را نیروی محرکه تاریخ دانستن ، خیانت به طبقات انقلابی و کارگری ، خیانت به جامعه شناسی و فلسفه تاریخ محسوب میشود . جامعه شناسی فرویدی ، یکی از انواع سلاحهای زنگ زده ایست که توسط ایدئولوژیست های بورژوازی فاسد کشورهای سرمایه داری بر ضد ماتریالیسم تاریخی و دیالکتیک ، ایدئولوژی طبقه انقلابی پرولتاریا ، بکار میرود " .

دفاع بی پرده و جسورانه از جهان بینی مارکسیستی و کوشش جنانه بی امان روانشناسی بورژوازی در شرایطی که چنین سخنانی به بهای جان گویند متمام میشود افتخار بزرگی است که در کارنامه زندگی کوتاه ولی تابناک هوشنگ تیزابی ثبت خواهد ماند .

بررسی اجمالی مقدمه رفیق شهید تیزابی بر کتاب " روانشناسی فروید " نمایانگر این حقیقت است که وی در اوج آگاهی سیاسی واجتماعی در جاده حزب توده ایران گام گذاشت و مانند همه انقلابیون راستین گفتار و کردار را همساز کرد و حتی در این راه هستی جوان خویش را نثار نمود . او نمیک پدید متصادفی ، بلکه یک پدیده آئینمند در تکامل تفکر انقلابی جامعه ما و از شاگردان راستین دبستان اندیشه های ارانی است که خود از وی به آن پاسوسپاس بزرگنام میبرد . ۱ . کوشیار



# سیاست تجاوزکارانه و تحریک آمیز ایران

## نسبت به عراق

سیاست مداخله جویانه و تحریک آمیز حکومت ایران علیه جمهوری عراق همچنان ادامه دارد. از سال ۱۹۵۸ که رژیم دست نشانده سلطنتی فیصل در عراق سرنگون و حکومت سرسپرده نوری سعید ساقط گردید، سیاست ایران نسبت به جمهوری نوپیدا عراق بدشمنی گرائید و تحریکات ایران علیه آن آغاز شد. این سیاست همگام با سیاستهای امپریالیستی بجز در موارد مشخصی که امید تغییر ماهیت حکومت در عراق مانند دوران حکومت ژنرال عارف میرفت، خصمانه و کین توزانه بوده است. برای شاه ایران تحمل سقوط یک رژیم سلطنتی و آمدن یک رژیم مترقی و ضد امپریالیستی که ۱۲۸ کیلومتر مرز مشترک با ایران دارد، بسیار دشوار بود. خروج عراق از پیمان نظامی که بنام بغداد نامید میشد و امروزان "سنتو" بخود گرفته و تحولات مثبتی که در سیاست داخلی و خارجی عراق در مراحل اولی حکومت قاسم زیرگوش ایران پدید آمد، امپریالیسم و حکومت وابسته ایران را بسختی دچارگرانی کرد. آنها از همان زمان با همکاری ارتجاع داخلی عراق و عواملی که در درون عراق داشتند به برانداختن رژیم نوین که میسرند و از هر عامل تخریبی علیه آن استفاده کردند. از سال ۱۹۶۸ که حکومت بعثی عراق بر سر کار آمد و در زمینه سیاست داخلی و خارجی با اقدامات اصلاحی و مترقی دست زد، دامنه تحریکات و تعطیلات مداخله جویانه ایران گسترش یافت و پس از تشکیل جبهه واحد با شرکت حزب کمونیست عراق و همتن قرارداد دوستی با اتحاد جماهیر شوروی و جبهه بیشتری گرفت.

اقدامات تجاوزکارانه و مداخله جویانه ایران: مذابلا مواردی چند از این اقدامات خصمانه

ایران را بر میسریم:

۱ - حکومت ایران درست در همان موقع که کشورهای عربی در جنگ با اسرائیل درگیر بودند و حکومت عراق بخشی از نیروهای رزمی خود را بجهت اعزام کرده بود، ارتش خود را در مرزهای عراق متمرکز کرد و با استفاده از اختلافاتیکه درباره شط العرب از ده سال پیش وجود داشت، با اعمال قهر مسئله را در سال ۱۹۶۹ یکجانبه بسود خود حل کرد. این اقدام حکومت ایران که زیر ظاهر آراسته احقاق حقوق ایران انجام میگرفت در واقع تهدید مرزهای عراق و وارد کردن حکومت عراق بفرآخواندن نیروهای خود از جبهه اسرائیل و تضعیف نیروی مقاومت کشورهای عربی در مقابل تجاوز اسرائیل بمنفع صهیونیسم و امپریالیسم امریکا بود. دولت ایران که در زمان حکومت نوری السعیدها هیچگاه این موضوع را جدی نمیگرفت و همسایه میگرداند، بجای رفع اختلاف از طریق مسالمت آمیزه لشکرکشی و بکار بردن زور و تبلیغات شدیدی علیه جمهوری عراق دست زد.

۲ - بوسیله مأموران "ساواک" و عواملی که در بین ایرانیان مقیم عراق برای خود اجیر کرده بود، مکرر در توطئه های ناموفق برای سقوط رژیم بعثی شرکت کرد.

۳ - ایران راهب پناهنگه مخالفان فراری رژیم عراق و استفاده از آنها علیه عراق، تهدید نمود.

۴ - نمتنها مرزهای ایران را بر روی جاسوسان سیا و اسرائیل برای ورود بخاک عراق از منطقه کردستان بازگذاشت بلکه از همین مرزها برای فرستادن ماموران ساواک و اسلحه و مهمات بداخل کردستان عراق و تشدید اختلاف بین کرد های عراق و حکومت عراق ، استفاده کرد .

۵ - بوسیله نیروهای نظامی خود مکرر بخاک عراق تجاوز نمود که آخرین آنها منجر به شکایت عراق به شورای امنیت سازمان ملل متحد و طرح این مسئله در این شورای گردید .

۶ - دولت ایران در برابر تحولات داخلی عراق که منتج بشرکت حزب کمونیست عراق در جبهه واحد وارگانهای دولتی عراق گردید و همچنین عقد قرارداد دوستی با اتحاد جماهیر شوروی که موجب تحکیم وضع داخلی و خارجی این کشور شد ، روشی خصمانه ، مداخله جویانه و برخلاف تمام موازین حسن همجواری و روابط دوستانه مردم ایران با عراق اتخاذ نمود . رادپوی تهران به پیروی از سیاست ضد کمونیستی و همکاری با امپریالیسم رژیم ، تا آنجا پیش رفت که بحملات شخصی علیه دوفرازوزرای کمونیست دولت جدید عراق پرداخت و علیه قرارداد دوستی شوروی و عراق که بهیچوجه مربوط بدولت ایران نیست ، گوشه و کنایه و نیش زد .

۷ - هم اکنون حکومت ایران و محافظ ارتجاعی کرد های عراق که پذیرش قانون خود مختاری کردستان عراق را در درون جمهوری عراق مخالف منافع فئودالی و ارتجاعی خود میدانند ، بخش مهمی از مرزهای ایران و عراق را بر روی عوامل گوناگون ساواک ، سیا ، اسرائیل و جهان امپریالیستی بازگذاشته اند و هر روز صد ها نفر بدون آگاهی حکومت عراق آزادانه بکردستان عراق رفت و آمد میکنند و برای تقویت ارتجاع کرد اسلحه و مهمات میآورند . سیاست حکومت ایران تشدید آتش جنگ داخلی در عراق بمنظور تضعیف جمهوری عراق و سرانجام ساقط کردن حکومت مرفعی بعثی است . شاه ایران که حقوق تمام خلقهای کشور و از جمله حقوق خلق کرد را بپایمال کرده ، اکنون جانبدار استقلال کردستان عراق است ! رادپوی تهران عملاً به بلندگوی محافظ ارتجاعی کرد تبدیل شده و آنچه را که رادپوی " کردستان عراق " میگوید عیناً تکرار و کرد های عراق را بقاومت مسلحانه در برابر حکومت عراق تشویق میکند . رادپوی تهران قانون خود مختاری کرد ها را " کامل " نمیداند و مدعی است که کرد ها خود مختاری تمام و کمال میخواهند . این بدان معناست که کرد ها استقلال کامل میطلبند ولی چه کسی نمیداند که شاه ایران از دادن کمترین حق ملی بکرد ها و سایر خلقهای ایران ابا و امتناع دارد . هنوز ما جاری هجوم ارتش بکردستان ایران و اعدام قاضی ها و صد ها نفر از مردم کرد فقط باین گناه که خواستار رفع ستم ملی و حق خود مختاری در داخل ایران بودند از خاطر ها محو شده ، حالا چه شده این شاه جانبدار استقلال کامل کرد های عراق شده و برای آنها کارشناس و اسلحه و انواع کمک میفرستد ؟ حکومت عراق بیکبار در سال ۱۹۷۰ حقوق اساسی خلق کرد را در منشور مشترکی که با " حزب دموکرات کردستان " امضا کرد شناخت و بر اساس آن در ۱۱ مارس ۱۹۷۴ قانون خود مختاری کردستان عراق را تصویب کرد و با اجرای آن پرداخت . حتی حکومت عراق با " حزب دموکرات کردستان عراق " وارد مذاکره شده که اگر اختلاف نظر هائی وجود دارد حل و فصل کنند ولی حکومت ایران و امپریالیست ها و ارتجاع کرد مانع از قبول این قانون و رفع اختلافات از طریق مذاکره شدند . هدف از این تحریکات و مداخلات در امور داخلی عراق نه بخاطر تأمین بیشتر حقوق خلق کرد ، بلکه اخلاص هر چه بیشتر در روابط و خلق عرب و کرد ، برافروختن آتش جنگ داخلی ، خرابکاری در کانهای نفت کرکوک و خانقین ، انتقامجویی انحصارات نفتی از ملی کردن صنایع نفت در عراق و سرانجام واژگون کردن حکومت مرفعی بعثی عراق است .

واکنش حکومت عراق : اینگونه اقدامات حکومت ایران موجب تیره تر شدن هر چه بیشتر روابط

د وکشور وواکنش های گوناگون از طرف حکومت عراق شد . بدیهی است که در محیط تحریر و فتنه انگیزی و تشنجی که ایران ایجاد کرده نباید انتظار داشت که حکومت عراق ساکت بنشیند و دست روی دست بگذارد . با وجود این عراق برای تجدید روابط سیاسی با ایران که از مدتها پیش قطع شده بود و همچنین برای بهبود روابط د وکشور خواستار برقراری روابط و حل مسالمت آمیز مسواری اختلاف شد . احمد حسن البکر ، رئیس جمهوری عراق در کنگره حزب بعث ضمن تشریح سیاست خارجی عراق در اسفند ماه ۱۳۵۲ گفت : " روابط عراق و ایران در طی سالهای گذشته موسیله روحیه منفی و رفتارهای خصمانه ایران بر ضد عراق مشخص میشود . . . ماکوشیده این روابط دیپلماتیک خود را با تهران مجدداً برقرار کرده و خواستار دوستی شده ایم اما دولت ایران همچنان بعد اخلاط خود در امور داخلی عراق ادامه میدهد . . . "

در مقابل تقاضای رسمی دولت عراق ، وزارت خارجه ایران ضمن موافقت با مبادله سفرا و برقراری روابط بذکر اتهامات و مطالبی برخلاف شیوه های رایج دیپلماتیک پرداخت که پشمار زننده و توهین آمیز بود . با وجود این عراق سفیر خود را با ایران اعزام داشت و ظاهراً روابط سیاسی برقرار گردید . اما حکومت ایران تاکنون حسن نیتی نشان نداد و توجیهات خود بخصوص در کردستان عراق ادامه میدهد . با وجود برقراری روابط سیاسی شاه مکرر در مصاحبه های خود از عراق بعنوان " بزرگترین خطر " یاد میکند و احساسات خصمانه خود را بر ملا میسازد . مثلاً در مصاحبه خود با مخبر " نیویورک تایمز " در آوریل ۱۹۷۴ میگوید : " عراق همچنان بعنوان بزرگترین خطر برای ایران باقی میماند و این یکی از دلایلی است که ایران را وادار بر تقویت نیروهای مسلح میکند . . . " در مصاحبه دیگری با سرد پیر " بلیتز " در اول آوریل ۱۹۷۴ شاه ضمن ایراد مطالبی به قصد تبرئه خود از این قبیل که گویا " آنها د وپار یک کشور را تجاوز کردند و خدا امید دولت آن چیست ، آنها کوشیدند که کویت حمله کنند . آنها مردمی هستند که میتوانند به چنین کارهایی دست بزنند و کاملاً قادرند این وقایع را تکرار کنند از این رومانیتوانیم بدون سلاح باقی بمانیم " و در همین مصاحبه اضافه میکند که " هنگام تجاوز عراق بکشور ما تنها کاری که کردیم دفاع از خود و ملیه تجاوز بود . ما میتوانستیم آنها را تا داخل خاکشان تهدید کنیم . میدانید که آنها د رکشورشان بانداز کافی درد سردارند و مسئله کرد ها فیهلصافته " . شاه همچنین در مصاحبه دیگری در ۱۸ فروردین ۱۳۵۳ با مجله " افروقتای جوان " اظهار داشت که سفارش های ایران برای خرید تسلیحات باین دلیل است که عراق بیش از ایران هواپیما و تانک دارد و اضافه کرد که " البته تا چند سال دیگر وضع از این قرار نخواهد بود " . با این اظهارات شاه کوشش دارد که اولاً برخلاف واقعیت عراق را با آنکه بقول او " در کشورشان بانداز کافی درد سردارند " متجاوز قلمداد کند و ثانیاً با دادن اطلاعاتی در باره تسلیحات عراق که " کمتر کسی از آن آگاه است " توجیهی برای خرید سرسام آور هواپیما و هادالا راسلحه و مهمات و سیاست نظامیگری ایران ارائه دهد . ولی چه کسی میتواند جمهوری عراق را که کمتر از یک سوم ایران جمعیت دارد و درآمد آن بر مراتب کمتر از ایران است و بقول شاه " باندازه کافی درد سردارند " و " مسئله کرد ها هنوز فیهلصافته " برای ایران خطری تلقی کند ؟ خطر بیکه اکنون منطقه خلیج فارس و کشورهای چون عراق ، جمهوری دموکراتیک یمن و جنبش ظفار را تهدید میکند سیاست تجاوز و تعرض و نقشی است که شاه بعنوان ژاندارم منطقه بمحده گرفته است . شاه دشمن قسم خورده هرگونه جنبش ملی و ضد امپریالیستی در منطقه خاور میانه و دوست وفادار و راجعترین حکومت های این ناحیه است . هدف سیاست نظامیگری ایران از یکسو سرکوبی جنبش ضد استعماری و تجاوز به کشورهای ازبند رسته و از سوی دیگر ریختن درآمد های ایران بجهیب صاحبان صنایع اسلحه سازی کشورهای امپریالیستی است .

نظر مردم ایران : مردم ایران از تحولات مترقی در عراق ابراز مسرت و خرسندی و اقدامات تجاوزکارانه حکومت ایران را بشدت محکوم میکنند . مردم ایران نسبت به مردم عراق احساسات دوستانه کهنی دارند و چنانچه در مناسبات صلح آمیز و محسن همجواری با همسایه د یوارید یوار خود عراق هستند . مردم ایران برخلاف حکومت ایران آرزو مند حل مسئله کرد و پایان یافتن هر چه زود تر وضعی است که ارتجاع کرد و امپریالیسم و حکومت مطلقه ایران با دامه آن علاقمندند . مسلم است که در شرایط جهان امروز که تناسب نیروها در مقیاس جهانی هر روز بیشتر بسود جبهه صلح و سوسیالیسم و ترقی تغییر میکند و خلقها در مبارزات خود به پیروزیهای تازه ای دست می یابند ، سیاست تجاوز و تفرض و مداخله جویانه شاه ایران و الها م دهندگان امپریالیست اوسرانجام محکوم بشکست است . خلقهای مبارز منطقه خاورمیانه از جمله خلق عراق بیاری جامعه کشورهای سوسیالیستی و در مرکز آن اتحاد جماهیر شوروی و پاشتیپانی کلیه نیروهای ضد امپریالیستی و ترقی خواه بر مشکلات فائق آمده و در مبارزه حق طلبانه خود پیروز خواهند شد .

۱ . گویا

نمونه نشریات توده در نمایشگاه  
کتابهای مارکسیستی

در روزهای ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸ مارس ۱۹۷۴ به ابتکار حزب کمونیست فرانسه نمایشگاه کتابهای مارکسیستی در پاریس تشکیل شد . قسمتی از این نمایشگاه به انتشارات احزاب کمونیست براد را اختصاص داشت . حزب توده ایران نیز در این نمایشگاه غرفه ای ترتیب داد . در غرفه حزب توده ایران نشریات حزب به زبان فارسی و در مرکز آن طرح برنامه حزب توده ایران و نیز نشریات حزب به زبان فرانسه در معرض دید بازدید کنندگان قرار داده شد . دیوارهای غرفه با آفیش مربوط به رادپو پیک ایران و نشریات توده و نیز عکسهائی از ایران تزئین شده بود . تعداد زیادی از بازدید کنندگان ایرانی و فرانسوی بخیرید نشریات حزب علاقه نشان میدادند . بویژه بازدید کنندگان فرانسوی خواستار اطلاعاتی درباره اوضاع ایران بودند . شرکت حزب مادر نمایشگاه کتابهای مارکسیستی وسیله شناخت دقیق تر ایرانیان خارج از کشور و مردم فرانسه با شرایط کنونی حاکم بر کشور بود .



# ورشکست رژیم فاشیستی واحیاء دموکراسی در پرتقال

یکماه پیش بساط یکی دیگر از رژیمهای مورد پسند شاه که بر پایه تروریسمی باید اربنظر میرسید ، برچیده شد . بامداد ۲۵ آوریل بخشی از واحد های ارتش پرتقال که هماهنگ با خواستهای خلق پرچم عصیان برافراشته بودند به لیسبون درآمدند ، فرودگاه ، ایستگاه رادپوینا های دولتی را اشغال کردند و رژیم پوسیده ای که کشور را به ورشکست سیاسی و اقتصادی کشانده بود ، پایان دادند .

شکست مانورها ۴۸ سال پیش نظامیان پرتقال حکومت جمهوری را واژگون کرده ، در جستجوی " ناجی ملت " به سالاراستاد اقتصاد دانشگاه " کواپمبر " روی آوردند . وی در سال ۱۹۲۸ به وزارت دارائی و پس از ۴ سال بمنحستوزیری رسید . بازامداری سالار که حکومت فاشیستی موسولینی را بعنوان مدل برگزیده بود دوران فاشیسم در پرتقال آغاز یافت . رژیم فاشیستی در اثر تشدید تضادهای درونی جامعه پرتقال و مبارزه خلقهای مستعمرات دچار بحرانی گردید که بدنبال بیماری سالار از رشدت گرانید .

در سال ۱۹۶۸ کائانوهمکار و همفکر سالار به نخستوزیری رسید . او کوشید با عوام فریبی حکومت تروریستگری را آرایش دهد . فاشیستهای رباره لیبرالیزاسیون رژیم داد سخن دادند و در پی آن بودند که حالت انتظار و انفعال را در مردم تقویت کنند ، تکیه گاه اجتماعی رژیم را وسعت بخشند ، از گسترش مبارزه خلق و تشدید پیکارهای طبقاتی جلوگیری نمایند ، عناصر متزلزل اپوزیسیون را به همکاری بکشانند و حزب کمونیست را که یگانه حزب متشکل بود از اپوزیسیون جدا سازند . ولی ترسهای تبلیغاتی نمیتوانست ماهیت سیاست رژیم ستعمر فاشیستی را بپوشاند . مردم پرتقال کماکان از ابتدائی ترین آزادی محروم ماندند ، نام پلیس منفور سیاسی عوض شد بی آنکه عمل و سازمان آن تغییر یابد ، بازداشتهای خود سرانه ، شکنجه و محاکمه مخالفین سیاسی در دادگاههای فاشیستی ادامه یافت . حزب فاشیست که نامش عوض شده بود یگانه حزب قانونی شمرده میشد ، برخی از مواد قانون سند یگانه تغییر کرد و زحمتکشان امکان یافتند که برای انتخاب رهبران شرافتمند سند یگانه مبارزه خود را تشدید نمایند ولی بسیاری از افراد مورد اعتماد طبقه کارگر که پیگیرانه بدفاع از منافع طبقاتی زحمتکشان پرداختند با تمام فعالیت تخریبی و تبلیغ مبارزه طبقاتی از کارسند یگانه برکنار شدند .

حزب کمونیست پرتقال در عین افشاش عوام فریبیهای لیبرال منشانه حکومت کائانووم مبارزه علیه اپورتونیزم راست ، علیه انحرافات چپ روانه و سکتاریستی ، که مانور ها در رژیم راهبیب میگرفت و فعالیت قانونی و وطنی برای خواستهای مردم و محدود رابی ثمر قلمداد میکرد ، بمبارزه برخاست . پیگرد پلیس سیاسی ( سازمان امنیت ) علیه کمونیست ها کاهش نپذیرفت . با اینهمه کارهای مخفی در ارتباط نزدیک با توده زحمتکش و همچنین مطبوعات حزب ( " آوانته " ارگان مرکزی حزب ) که ۳۳ سال متوالی پنهانی انتشار مییافت در گسترش مبارزه مردم نقش قطعی ایفا نمودند . مبارزه مردم علیه رژیم بیش از پیش گسترش یافت ، مبارزه اعتصابی کارگران ، اعتصابها و نمایش

تک  
های خیابانی و میتینگ های دانشجویان رونق گرفت ، قشرهای وسیع روشنفکران در بیکار و موگر  
خلق شرکت جستند و حزب کمونیست در طبقه کارگر ، در سندیگاها ، در جنبش دموکراتیک ، در میا  
د هقانان و همچنین در بخشی از ارتش نفوذ و اعتبار فراوانی بدست آورد .

### اعتلاء جنبش رهایی بخش ملی

#### تشدید تضادها و نقش ارتش

عمده ترین نقطه ضعف حکومت فاشیستی پرتغال مسئله مستعمرات بود . اینک بیش از پنج قرن  
است که پرتغال از غارت مستعمرات زندگی میکند . در آن زمان که دیگر کشورهای اروپا براه انقلاب  
صنعتی میرفتند ، اشراف پرتغال غلت زدن در منجلاب برده فروشی را مرجح دانستند . طبقات  
حاکمه پرتغال بجز تکمیل اشکال و اسلوههای بهره کشی در مستعمرات اندیشه ای نداشتند . هنگامی  
که اعتلاء جنبش رهایی بخش ملی در قاره افریقا و لتهای استعمارگر نیرومندتر ( انگلیس ، فرانسه  
هلند ) را مجمهور ساخت تا بنحوی از انحاء با استقلال مستعمرات خویش تن در دهند ، رژیم فاشیستی  
پرتغال با جنگ و دندان به مستعمراتش که " استانهای ماورا " بحار پرتغال " نامیده شده بودند  
چسبید . برای سرکوب جنبش پارتیزانی آنگولا ، موزامبیک و کینه بیسائو که در آغاز سالهای ۶۰ پدید  
آمد ارتش ۲۰۰ هزار نفری بسیج گردید که بیش از ۴ درصد بودجه کشور را میبلعید .  
علیرغم تشدید جنگ که در آن کلیه وسایل فنی ناتویکار بسته میشد و ترور رهبران نامی جنبش رهایی  
بخش ملی خلقهای افریقا ( ادوارد موندلانه ، آمیلکار گابرال ) و کشتارهای جمعی فجیع در  
موزامبیک ( دهکده ویریا موکه در آنجا استعمارگران بیش از ۴۰۰ تن مرد و زن و کودک را قتل عام  
کردند ) ، فعالیت " جبهه رهایی بخش موزامبیک " و " جنبش توده ای رهایی بخش آنگولا " گسترش  
یافت و " حزب افریقای کینه " استقلال کینه بیسائو اعلام داشت . سیزده سال جنگ مستعمرات  
هیجان نیرومندی در صفوف ارتش پدید آورد . " جاویدان بی معنی و سرانجام " صفاتی است  
که هر روز تعداد بیشتری از افسران ، درجه داران و سربازان پرتغال برای جنگ مستعمراتی فاشیستی  
قابل میشدند .

هیجان محافل نظامی بتدریج ببانگهای اعتراض و سپس به تدریج و طغیان آشکار مبدل گردید .  
بیش از صد هزار تن فراری ، امتناع هلنی از ادای سوگند وفاداری و بد نبال این جرمها تنبیهات گوناگون  
روحیه افسران را در گروگن میساخت . افسران که در باطلاق جنگ مستعمراتی گیر کرده و تا حد تنوع  
از جنگ بیزار بودند دیگر تحمل آنرا نداشتند که مسئول شکستهای سیاست رژیم قلمداد شوند . از سوی  
دیگر نیاز به افسران و سربازان جدید دیده در نتیجه فعالیت عناصر مترقی " جنبش نیروهای مسلح "  
که " جنبش سروانان " نیز نامیده شده است سازمان یافت . در این جنبش بطور عمده قشرهای متوسط  
افسری شرکت دارند که هم گواهی میبهاره های نفرت انگیز علیه مردم مستعمرات بودند و هم با تجربه  
شخصی بهی سرانجام بودن جفکهای مستعمرات پی برده اند .

ژنرال اسپینولا ، که در راس " شورای رهایی ملی " قرار دارد و فرماندهی عملیات جنگی علیه  
میهن پرستان کینه را بر عهده داشت ، برخلاف اکثریت ژنرالهای مرتجع ستاد ارتش ، به این  
نتیجه رسید که تنها با توسل به راهل سیاسی میتوان مناسبات پرتغال و مستعمراتش را تنظیم کرد و  
ازین بست جنگ رهایی یافت . وی در کتابی که تحت عنوان " پرتغال و آینده آن " انتشار داد نظر  
خود را توضیح داده بود و پسر آنکه در راس جنبش نیروهای مسلح قرار گرفت یکبار دیگر مردم امکان  
پیروزی نظامی را تأیید کرد و از یکار بستن سیاست صلح سخن گفت .

برکناری ژنرال کستاگمش رئیس ستاد ارتش و ژنرال اسپینولا معاون وی که به رویداد های ۱۶ مارس گذشته منجر گردید و بازداشت صد ها افسر و سرباز که بدنبال این رویداد ها از طرف دولت کائتانوانجام گرفت جز تشدید عدم رضایت ارتش نتیجه ای نداشت . مجموعه اوضاع و احوال که فهرست واریان اشاره شد بخشی از ارتش پرتقال را بتدریج از تکیه گاه رژیم به دشمن آشکار آن مبدل گردانید . تبه کاربهای جنگ مستعمراتی عدم رضایت و مخالفت عده ای از روحانیان کاتولیک را نیز برانگیخته بود و در آستانه قیام ۲۵ آوریل بجز سازمان منغور امنیت تکیه گاه مطمئن دیگری برای رژیم باقی نمانده بود .

در تفسیر تحولات پرتقال روزنامه فرانسوی " اورویر " چنین نوشته بود : " ارتش که نزدیک به نیم قرن پیش قدرت حاکمه را بدست سالار سپرد بطور غیر مترقبه آنرا از دست جانشینش بازستاند " . بنظر روزنامه نگار پورتو وائی گویا ارتش يك مقوله جداگانه است که در آن پدیده های اجتماعی تاثیر ندارد . در این برخورد سطحی مجموعه تضادها و تحولات جامعه پرتقال از نظر دور مانده و پدیده ای که نتیجه منطقی تشدید تضاد های دورنی جامعه پرتقال و تحولات جهان است غیر مترقبه وانمود شده است . واقعیات نشان میدهند که موجب تاوانگونی رژیم ارتجاعی و پیوسید ه پیگرد های پلیسی و جنگ های چرکین مستعمراتی راد هها سال مبارزه پیگیر همه نیروهای مترقی پرتقال فراهم ساخته و در نتیجه رشد جنبش دموکراتیک در ارتش و توافق و هماهنگی روز افزون ارتش با خلق وضعی پدید آمده که قیام ۲۵ آوریل و تشکیل حکومت موقت ممکن گردیده است .

نخستین دستاورد ها طی یک ماهی که از ۲۵ آوریل میگذرد در حیات سیاسی و اجتماعی پرتقال دگرگونیهای ژرفی پدید آمده است : آزادی و دموکراسی احیا شده و پایه هایش ببرکت پشتیبانی تود مردم هر روز محکمتر میگردد . انحلال سازمان امنیت ، آزادی زندانیان سیاسی اعلام عمومی و امکان بازگشت آزادانه مهاجرین سیاسی بهمیهن ، آزادی اجتماعات و تظاهرات لغو سازمان سربوهای از جمله دستاورد های مردم در این مدت کوتا هاست . اینک تصفیه ارتش ، پلیس و ادارات دولتی از نهنگاران فاشیست و همچنین مذاکره بانمایندگان خلقهای مستعمرات آغاز شده است . ژنرال اسپینولا در مسند ریاست جمهوری نشسته و حکومت موقت تشکیل یافته است . در حکومت موقت که در رأس آن يك شخصیت لیبرال ( آ . داپالما کارلوش ) قرار دارد ، کمونیست ها ، سوسیالیست ها ، جنبش دموکراتیک و کاتولیکهای مترقی شرکت دارند . در کابینه تنها يك نفر افسر هست که وزارت دفاع و برقراری ارتباط میان " جنبش نیروهای مسلح " و حکومت موقت را بر عهده دارد . شرکت کمونیستها ( آوارو کونال ، دبیرکل حزب کمونیست پرتقال بسمت وزیر مشاور و يك کمونیست جوان ۳۵ ساله ای که پیش از قیام رهبر سنند یکی کارمندان بانک پورتوویکی از سازمان دهندگان جنبش نیرومند مطالباتی بود بسمت وزیر کار ) در حکومت موقت مورد پشتیبانی جدی زحمتکشان و همه عناصر دموکرات پرتقال است . یکی از روحانیان معتبر ( اوک پورتو ) ، آنتی کمونیسم را پدید های " عقیم و منفی " اعلام کرده ، کاتولیکهارا " علیه معصیت تفرقه بهوحدت " فراخوانده است . در مقابل گردانندگان ناتوا ز شرکت کمونیست ها در حکومت موقت به تشویق افتاده اند .

در پرتقال که پیر از نیم قرن دموکراسی در آن احیا شده ، بضر نجرترین وضع از دوران فاشیسم بارت رسیده است : در میان کشورهای اروپا پرتقال از لحاظ تعداد بیماران ، بیکاران ، بیسوادان مرگ و میر کودک در مقام اول و از حیث سطح زندگی در مقام آخر قرار دارد . معلولان جنگ در هر گوشه ای از کشور چشم میخورند و پیش از یک میلیون پرتقالی زندگی خانواده خود را با کار در کشورهای بیگانه تامین میکنند .

باستثنا\* حزب کمونیست احزاب سیاسی دیگر سازمان منظمی ندارند و رجال تکوین هستند. گروههای سیاسی فراوانی پدید آمده اند، ارتجاع و عناصر فاشیست نیز بیکار ننشسته اند و با وجود ضرورت سنگینی که خورده اند میکوشند با ظاهر آراسته و شعارهای عوامفریبانه در صفوف خلق تفرقه اندازند. در برخی از ننگاههای بزرگ سرمایه داری، کارفرمایان دستمزدها را بکسران بیشتر از آنچه اتحادیه ها میخواستند، افزایش داده اند. هدف آنها روشن است: جلوگیری از تشکّل کارگران دامن زدن به اعتصاب در ننگاههای کوچک و متوسط، ایجاد مشکلات اقتصادی با زهم بیشتری برای حکومت موقت و تهیه زمینه برای اقدامات ضد انقلابی. حزب کمونیست پرتغال در عین دفاع از خواستههای بحق زحمتکشانش آنها را از توطئه های کارفرمایان و اقدامات تحریک آمیز عنان فاشیست و چپ نامبر حدز می دارد. دبیرکل حزب کمونیست خاطر نشان می سازد که در حال حاضر استقرار رژیم و ابعاد موکراتیک و جلوگیری از احیاء فاشیسم هدف عمده نیروهای موکراتیک و میهن پرست است. باید عمل نیروهای گوناگون اجتماعی و سیاسی مورد توجه قرار گیرد و این واقعیت نیز در نظر گرفته شود که قدرت اقتصادی سرمایه داران و زمینداران بزرگ دست نخورده باقی مانده است. انحصارهای بیگانه نیز مواضع خود را حفظ کرده اند و مسئله مستعمرات هنوز حل نشده است. مشی سیاسی حزب کمونیست مبتنی بر آنست که برای روند انقلابی پرتغال اتحاد خلق و ارتش را اهمیت حیاتی دارد. اکنون این اتحاد بزرگترین دستاورد خلق است، اگر در هم شکند ضد انقلاب سر بلند خواهد کرد.

در برابر حکومت موقت که بیشتر اعضا آن تا دیروز مطرود بودند، در برابر اعضا " شورای رهائی ملی " که تا دیروز رزاسر واحد های ارتش قرار داشتند وظائف بفرنج و عظیمی قرار دارد. ریشه کن ساختن فاشیسم، حل معضلات اقتصادی و اجتماعی، تحکیم وحدت عمل کلبه نیروهای چپ و موکراتیک، حد مبرترین و واحدترین مسائل مربوط به جنگ مستعمراتی و آماده کردن و اجرا انتخابات آزاد برای تشکیل مجلس موسسان - چنین استوژانی که در برابر حکومت موقت قرار دارد. در جهان امروز که در راه و خامتزدائی گامهای بلندی برداشته میشود و نیروهای سوسیالیسم صلح، موکراسی و استقلال ملی پیروزیهای تازه بتازه ای بدست میآورند میتوان امیدوار بود که مردم پرتغال در نیل به هدفهای خود و استقرار رژیم و ابعاد موکراتیک کامیاب خواهد شد.

۴ خرداد ۱۳۵۳

ح. فروردین



## سربازان، درجه داران، افسران!

شما از مردم ایرانید، به صفوف مبارزان ایران بپیوندید!



روز ۱ اردیبهشت ، شاه همراه با . . . تن  
 از نمایندگان " کارگران ایران اول ماهمه راد رکاخ  
 سعدآباد جشن گرفت . بگفته خود شاه این نخستین  
 بازی بود که وی با کارگران " تماس نزدیک " برقرار میکرد .  
 آنچه عکس های منتشره در مطبوعات نشان میداد ، این  
 تماس نه در خود کاخ بلکه در چمن های آن و نه از  
 نزدیک ، بلکه از فاصله ای دور برقرار شده بود . شاه  
 حتی جرات نزدیک شدن به کسانی را که ماموران ساواک  
 دستچین کرده بودند نداشت .

## « بهشتی » که شاه

## در ایران میسازد

شاه در این " تماس نزدیک " سخنانی زیبا

و وعده هائی رنگین تحویل کارگران ایران داد . از سخنرانی شاه چنین برمیآید که نه تنها  
 کارگران ایران مالک دستجمعی کارخانه ها و تمام ثروت کشورند و تحصیل رایگان تا سطح دانشگاه  
 و بهداشت رایگان در دسترس هر مسائلی حل شده است ، بلکه در محدوده شهرها برای مردم  
 ایران بیمارستان و فضای سبز و میدان ورزش و خانه بهداشتی خواهد ساخت و حتی کارگران بازنشسته  
 ای را که خانه سازمانی را باید تحویل کارگران جوان بدهند ، صاحب خانه شخصی خواهد ساخت .  
 شاه در این سخنرانی سرشار از خدعه و فریب برافتادن استشاری در شهر و روستا را اعلام کرد و خطا  
 به کارگران ایران مدعی شد که در دوران انقلاب او " اضافه بر شناختن اصالت ذاتی و شرافت ذاتی  
 کارگری ایرانی و خاتمه دادن به دوره بهره برداری انسان از انسان ، همانطوریکه به بهره برداری  
 مالک از زارع خاتمه داده شده ، در مورد شما نیز عملی شد " . وی پس از شرمند تمام " دستاورد  
 های " مرد زحمتکش ایران در رهبر تومعه جز آسای انقلاب و وعده هائی که آنان برای آینده داد ،  
 اضافه کرد که " این مزایائی را که بدست آورده اید ، فقط باین جهت ممکن بود که محیط اجتماعی  
 مملکت بر اساس آرمان های بزرگ ملی برقرار شده است . شعار هائی که داده میشود ، همیشه جنبه  
 ملی خود را محفوظ میدارد و هیچوقت توخالی نیست ، چونکه تجربه آنرا به ثبوت رسانده است " .

- صحت هر ادعائی وجدی بودن هر حرفی را فقط میتوان با معیار واقعیت ها سنجید . باین  
 واقعیت ها که گاه حتی در میان مطبوعات مسانسور شده ایران انعکاس ناقصی مییابد ، توجه کنید :
- اهالی جنوب تهران در منطقه باغ چالی در میان آب زندگی میکنند ( اطلاعات ۱۳ اسفند ۵۲ ) ، خانگی آباد و باقچی آباد در غرب نازی آباد تهران فاقد مدرسه و درمانگاه و وسایل زندگی و رفعت و آمد هستند ( ایران نوین ، ۴ مهر ۵۱ ) .
  - مدرسه " معینیه " دختران بندر بوشهر بعد از شصت سال بعلت نبودن معلم بسته شد ( تهران اکونومیست ، ۲ بهمن ۵۲ ) . در اثر فروختن سقف و دیوار کلاس ها در شهر تبریز ۳ نفر کشته و ۴۱ نفر بشدت مجروح شدند ( اطلاعات ۲۳ اردیبهشت ۵۱ ) .
  - سه چهارم مردم گناوه از توابع بوشهر با چراغ موشی زندگی میکنند ، هر متر مکعب آب آشامیدنی غیر بهداشتی در این محل ۱۶۵ ریال بفروش میرسد ( تهران مصور ، شماره نوروز ۵۲ ) .
  - مردم کازرون برای کشیدن دندان باید به شیراز بروند ( خواندنیها ، ۹ بهمن ۵۲ ) .

- کزاز سالی ده هزار کودک ایراسی رامیکشد ( تهران اکونومیست ، ۲۵ اسفند ۵۲ ) .
- " بیمه و درمان در کشور ما بصورت یکی از استان های هزار معمار از طلسمات درآمده است " ( راه مردم ، خرداد ۵۲ ) .
- از میان کسانی که در تهران برای جستجوی کار به ادارکار مراجعه کرده اند ، ۴۰ درصد نتوانسته اند کاری بدست آورند ( اطلاعات ، ۲۹ دیماه ۵۰ ) .
- يك کودک همساله در شهر کن در راه مدرسه بوسیله سنگ های ولگرد دریده شد . سگها حتی استخوان های او را تمام خوردند ( تهران مصور ، ۲۴ بهمن ۵۲ ) .
- جوان ۲۵ ساله ای را که در اثر سرما خشک شده بود ، در پیاده روی یکی از خیابان های تبریز یافتند ( ایران نوین ، ۱۲ دیماه ۵۲ ) .
- در تبریز مردی سر زن و سه فرزند خود را برید و سپس خودکشی کرد . این مرد " آنچه از خود بیامد گار گذاشته این است که در مقابل مشکلات زندگی زانو زد " ( اطلاعات ، ۱۸ شهریور ۵۲ ) .
- اینها نمونه هایی از واقعیت های تلخ ایران است . اگر مطبوعات آزاد وجود داشت و تمام درد ها ورنج های مردم منعکس میشد ، باجهنمی رو برو میشدیم که شاه و دستگاه های تبلیغاتی مسی خواهند آنرا بهشتی جلوه دهند .

شاه مدهی است استثمار انسان از انسان را برانداخته و جامعه ای بر پایه عدالت اجتماعی بنیاد نهاده است . این عدالت اجتماعی کجاست ؟

- زمانیکه مردم ایران در زرافه های نمناک و کلبه های فرسوده بسر میبرند ، شاه و درباریان و ثروتمندان در سوئیس و فرانسه و ایتالیا و امریکا برای خود قصرهای افسانهای بسازند . در آنجائیکه مردم ایران با چراغ موشی زندگی میکنند ، خانی ثروتمند برای خرید لوستر ۴ هزار تومان پول میپردازد .
- در کشوری که مردمش از آب آشامیدنی بهداشتی محرومند و بسیاری از روستاهاشان رنگ حمام بخود ندیده اند ، شاه و درباریان در استخرهای لاجوردی و وان های بلور غوطه میخورند .
- در شرایطی که مردم این سرزمین به چند سیرگوش در سترسی ندارند ، سگان درباریان روزی يك کیلو ارسته گوشت میخورند و سگها میگیرند .
- زمانیکه کودکی در راه مدرسه ای که فرسنگ ها با خانه اش فاصله دارد ، طعمه سگان گرسنه میگردد ، پسران شاه و فاطمه برفراز جزیره کیش و بهرالای آسمان تهران به هوانوردی می پردازند .
- در آن موقع که جوانی در پیاده رویهای يك شهر بزرگ از شدت سرما خشک میشود و جان میسپارد ، شاه در موریتس و کوههای سوئیس به تفریح واسکی بازی سرگرم است .
- در کشوری که بهره سازان نرفراز ساکنینش فقط يك پزشک میسرود و بسیاری از نواحی آن حتی نام پزشک را نشنیده و رنگ درون دیده اند ، سالخورده ثروتمندی برای معالجه پایش يك اتاق عمل با کلیه تجهیزات از پاریس به تهران وارد میکند .
- در شرایطی که پدری از شدت فقر و بدبختی زن و فرزندانش خود را سر میبرد و خود انتحار میکند ، مردی ثروتمند برای پذیرائی از مهمانانی که برای عروسی پسرش از داخل و خارج

کشور دعوت کرده ، و طبقه ازهتل آریا شراپتون را دست اجاره میکند و همراه با کارت دعوت عروسی ، پلیط رفت و برگشت با هواپیمایان نیز برای مدعین خود میفرستد .

این شاه که صد ها میلیون دلار پول نقدی را که از راهفارت مردم ایران بدست آورده در بانک های خارجی برای روزمبادا ذخیره کرده باکمال وقاحت خود را مردی " تهیدست " جامیزند و در مصاحبه با هفته نامه " دی سایت " مدعی میشود که " هرکاری که میکنم برای کشورمان انجام میدهم . همراه خود چه چیزی به قبرخواهم برد ؟ انسان عاری از پوشاک پای بدنیا مینهد و همان طور نیز در قبر فرو میرود " ( اطلاعات ، ۳ اردیبهشت ۵۳ ) .

آری ، همهعریان بدنیا میآیند ، ولی چه تفاوت عظیمی میان آن کودکی که در آغل گوسفندان بر روی خشت و گاه بدون پزشک و پرستار عریان بدنیا میآید و آن کودکی که بر تختی از پر قوید ست پزشکان و متخصصین خارجی پای بدنیا میگذارد ! چه بسا مردمی که واقعا هم عریان و بی کفن دفن میشوند و یا مانند آن کودک در سهاله معده سگان گرسنه گورآنان میشود . باین خبر توجه کنید : " یکی از معمولین تهرانی . . . که میخواست در جوار حرم مطهر حضرت عبدالعظیم آرامگاهی برای خود تهیه کند ، موفق شد محوطه کوچکی را خریداری و ساختمان کند ، که تنها این آرامگاه هشت میلیون تومان تمام شده . . . " ( خواندنیها ، ۸ اسفند ۵۲ ) .

هد

در سایه انقلاب شاه استثماربر نیفتاده و بر نخواهد افتاد ، عدالت اجتماعی برقرار نشد و نخواهد شد . شاه دروغیگوید ، فریب میدهد .

روزی نیست که مرکز و انجمن و شور و وکانون و قانون و سمینار و نشست و برخاست تازه ای برای تاملین مسکن و بهداشت و بیمه های درمانی و اجتماعی و رفاه کودکان و نوجوانان و زنان و کارگران و روستائیان و سالمندان تشکیل نشود و دولت برای اقدامات " درخشانی " که انجام داده و برنامه های " درخشان تری " که در پیش دارد به تبلیغ نپردازد . هر قدر ربهای خواربار و مسکن گران تر میشود ، هر قدر کالاهای ضرورتیاب تر میگردد ، هر قدر عده بیکاران افزایش مییابد و به شدت استثمار افزوده میشود ، هر قدر شکاف میان فقر و ثروت عمیقتر و وسیعتر میگردد ، بهمان اندازه نیز ظلم میان تهرسی دعاوی مردم فریبانه رژیم پرصد اتر میگردد .

شاه و رژیم او در فکر کارگران و روستائیان و سایر زحمتکشان ایران نیستند . از بالای اریکه سلطنتی نمیتوان محرومیت های مردم را احساس کرد . شاه نمایندگانه مالکان و سرمایه داران بزرگ داخلی و انحصارات خارجی است و رژیم پلیسی و ترور و محافظ منافع آنان . اینها واقعیت هائی هستند که مردم زحمتکش ایران هر روز و هر ساعت با پوست و گوشت و عصب خود احساس میکنند و هرگز فریب این ریاکاران را نخواهند خورد .

# جنایتی بزرگ

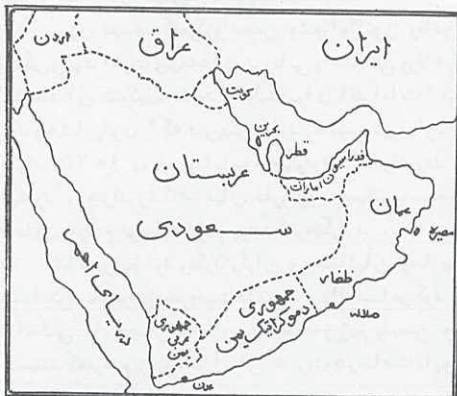
## برای نابودی خلقی کوچک

بطوریکه معلوم است ارتش ایران بد ستور شاه در خارج از مرزهای کشور در خاک عمان بتجاوز آشکار دست زد و دوش بدوش اشغالگران انگلیسی و ارتش مزدور سلطان قابوس ، جبار قرون وسطائی عمان ، بسرکوبی مہین پرستانی که دلاورانه برای آزاد کردن کشور خود از جنگ حکمروایا خارجی و داخلی پیکار میکنند ، سرگرم است .

مردم ایران از این اقدام جنایتکارانه یا بوسیله خانوادہائی که سرپرستان در این جنگ پلید کشته یا زخمی شده اند و یا از مندرجات روزنامہ ها و مصاحبہ های شاه آگاہ میشوند . شاه و دستگاہهای تبلیغاتیش میکوشند چنین وانمود کنند کہ گویا جنبش آزاد بیخش مردم عمان میتواند خطری برای "امنیت" خلیج فارس بوجود آورد و باین دلیل برای پیشگیری از خطر احتمالی است کہ لشکرکشی بعمان صورت گرفته است !

به بینم عمان کجاست ، ارتش ایران علیه چه کسانی و برای چه و سود کہ میجنگد ؟

### عمان و ظفار



عمان کشوری است بوسعت ۱۵۰ هزار کیلومتر مربع با جمعیتی کمتر از یک میلیون نفر کہ از خاور و جنوب خاوری دریای عمان ، از باختر به عربستان سعودی و از جنوب باختری به جمهوری دموکراتیک یمن و از شمال و شمال باختری بغداد راسیون امارات محدود میشود و هیچگونه مرز مشترکی با ایران ندارد . عمان در ۱۰۰ کیلومتر از ساحل جنوبی ایران بوسیله دریای عمان بدور است . حکومت این کشور با سلطان قابوس ، سلطان مستبد قرون وسطائی است کہ بدست انگلیس ها بکری نشانده

شده و با انواع قراردادها به امپریالیسم انگلستان وابسته است . اهمیت عمان از سویی نفت و از سویی دیگر موقعیت نظامی آن در نزدیکیهای دهانه خلیج فارس است . چون سلطان ب مردم محلی اعتماد ندارد ارتش خود را از افسران و سربازان مزدور بلوچ و پاکستانی کہ تعداد آنها اخیرا بد ۵۰ هزار نفر رسید متشکل داده است . فرمانده نیروهای زمینی این ارتش ژنرال انگلیسی بنام ( جان گراهام ) و فرمانده نیروی هوایی ، افسردیگر انگلیسی بنام ( هرست ) است . باین ارتش گردانہائی از ارتش مخصوص ضد انقلاب انگلیسی را کہ از "مالزی" آورده اند ، باید افزود . پایگاہ هوایی صلاله و جزیره مصیره نیز در اختیار نیروهای هواپیما انگلیسی است کہ از آنجا پرواز ، و مردم استان ظفار را بمباران میکنند . انگلستان ۱۳ قرارداد تحمیلی با عمان دارد کہ اولین

آنها در سال ۱۷۹۸ و آخرین آنها در سال ۱۹۵۸ بسته شده . قابوس و پدرش طیبی آخرین قرار داد دو پایگاه " مصیره " و " صلاله " را برای مدت ۹۹ سال در اختیار انگلستان گذاشته اند .

ظفار استانی از سلطان نشین مسقط و عمان است که در شمال با عربستان سعودی و اوچنوب غربی با جمهوری دموکراتیک یمن هم مرز و با ساحلی دراز در دریای عمان مربوط میشود . ظفار یک سوم خاک عمان و جمعیت آن کمی بیش از ۲۰۰ هزار نفر است . بد شواری میتوان بوضع اقتصاد و اجتماعی عمان صورت یکی از مراحل تکامل تاریخی را داد . استثمار بردگی و فنودالی در کنار هم دیده میشود تولید منحصربه کشاوری ، تربیت دام و ماهیگیری است که با ابتدائی ترین وسایل انجام میگردد . سلطان عمان با کمک قشر کوچکی از خانواده خود ، اعیان و خویشان خانواده هاشمی و روسای عشایر با صد و فرمائنهائی مالیات ، بیگاری و عوارض از مردم میگیرند . هنوز هزاران برده و بنده در حریمهای سلطان و اشراف و روی املاک آنها بشوید دوران بردگی بیرحمانه استثمار میشوند . قشر کوچکی نیز از سرمایه داری تجاری که بسیار ناتوان است در این کشور وجود دارد . فقر و بیماری و عقب ماندگی در آنجا باعث مرگ و میر فراوان و نتیجه مستقیم حکومت استبداد و استثمار است .

### قیام مردم

برای رهائی از بندگی ، از اسارت استعمار ، از گرسنگی و مرگ تدریجی است که مردم عمان در سال ۱۹۵۸ در " جبل الاخضر " علیه استعمار انگلیس و ارتجاع سیاه داخلی قیام کردند و سپس از شش سال مبارزه انقلابی ، استعمار و ارتجاع توانستند جنبش مقاومت را برای زمانی کوتاه سرکوب کنند . اما طوبی نکشید که جنبش انقلابی باردیگر رهبری " جبهه خلقی برای آزادی عمان و خلیج اشغال شده " کمر بست کرد و مقاومت مسلح از سال ۱۹۶۵ نضج و اوج گرفت . این جنبش تدریج یک سوم خاک عمان را که ظفار نامیده میشود ، آزاد کرد . جبهه خلقی با پشتیبانی بیدریغ مردم در عین حال که سرگرم پیکار با نیروهای انگلیسی و سلطان عمان بود به اصلاحات بنیادی وسیعی از قبیل تقسیم زمین ، مبارزه با بیسوادی و بیماریهای محلی و عقب ماندگیهای اجتماعی دست زد .

### شرکت ایران در جنگی پلید

سلطان قابوس چون اصلا پایگاهی در میان مردم ندارد علیرغم کمک نیروهای انگلیسی قادر نشد که جنبش ظفار را نابود کند . از این رو بدستور اربابان انگلیسی خود از حکومتها و ارتجاعی خاور میانه از جمله ایران خواستار کمک شد تا رژیم پوسیده او را که در حال سقوط بود نجات بخشد . از میان این حکومتها ، حکومت ایران رسماً و علناً بدون زره ای شرم و آزر ، بیاری قابوس شتافت . شاه ایران برخلاف موازین بین المللی و انسانی ، هزاران نفر افسر و سرباز ایرانی را با هلیکوپتر و هواپیماهای جنگی از پایگاه جاه بها را اشغال جزیره ام الغنم و کوریا موریا به عمان روانه کرد . ستونهای اعزامی در آغاز نمیدانستند که بجا میروند . جریان را از قول یک افسر ایرانی که یکپای خود را در جنگ تجاوزکارانه علیه ظفار دست داده است بشنوید : " بما در ستور حرکت دادند و لسی اطلاعاتی بما داده نشده بود که بجه جهت حرکت میکنیم . وقتی ما وارد شدیم بما گفته شد که در عمان هستیم و بر ما تلفات سنگینی وارد کردند . ما سه گروه بودیم . آنهائی که در محلهائی دور از خطر بودند جراحات مختصری برداشتند . پای من پیر از جراحت در آن جنگها بریده شد " . هم اکنون ارتش ایران در کنار ارتش استعماری انگلیس و قوای مزدور قابوس در زبندی نابرابر و در جنگی فرساینده در گیر است .

شاه ایران برای توجیه‌کشتار این انسانی‌های محروم و مظلوم که برای رهائی از استعمار و استبداد و برای تأمین ابتدائی‌ترین وسیله زندماندن ، دلیرانه تا آخرین قطره خون خود راندا می‌کنند در مصاحبه با مخبر "افریقای جوان" در ۱۸ فروردین ۵۳ چنین می‌گوید : " . . . ما علیه یک دارو دسته وحشی ارتش باصطلاح آزاد بیخشم مداخله مسلحانه می‌کنیم . . . " او در مصاحبه دیگری بنمخبر "دیلی تلگراف" در ۸ فوریه ۱۹۷۴ اظهار می‌کند که : " پیاده نظام ایران در یک نبرد افتخار آمیز ( ! ) برای پاک کردن جاده طفاره که قسمتی از آن در استیلای شورشیان بوده پیروز شده است . وضع شورشیان مرا متعجب می‌سازد چون بایک سیستم تبلیغاتی خاص چند صد نفری در وره گرد آمده اند و خود را نیروی آزاد بیخشم می‌خوانند و حال آنکه آنانرا باید نیروی تخریبی ، انهدام ، اغتشاش و خیانت نامید . . . " در مصاحبه دیگری نیز آنها را " بیسواد و وحشی " خوانده است . واقعا رباره این ناسازگوییهای شاه چه باید گفت ؟ حقیقتا وحشی کیست ؟ آیا وحشی آن کسی است که از صدها کیلومتر راه ارتش خود را بکشوری بیگانه که مردمش هیچگونه سابقه خصومت و دشمنی و یا اختلاف با مردم ایران ندارند میبرد و بقتل عام بیگناهان میبرد از یاتنها که از زاد و بوم و حقوق انسانی خود مردانه دفاع می‌کنند ؟ تخریب و انهدام و خیانت را چه کسی مرتکب میشود ؟ شاه ایران که با مدرن‌ترین سلاحهای مخرب کلبه‌های روستائی را منهدم و مزارع و مراعات را با آتش میکشد یا مردم از جان گذشته‌ای که از ابروند ار خود در مقابل بیگانگان تجاوز کار دفاع مینمایند ؟ آیا دفاع از خانه و لانه و جان خود و زن و فرزند خیانت است یا تجاوز آشکار بکشور کوچکی که مردمش کمترین زبانی بخلقهای ایران نرند اند ؟ در جواب این ژاژ خانی‌های شاهنشاه آریا م صرفقبط باید گفت وحشی ، مخرب ، منهدم کننده و سرانجام خیانتکار حقوق خلقها ، حکومت مطلقه ایران و هم کاران امپریالیسم او هستند که با خطر هدفهای زشت و پلید خود از ارتجاع پست و درنده عثمان بعد مکتبی و ناپودی یک خلق کوچک دست یازنده اند .

شاه از " نبرد افتخار آمیز پیاده نظام ایران " یاد میکند و با کمال وقاحت به " مداخله مسلحانه " بخود میبالد . کدام انسان با شرف نبرد یک ارتش بیش از ۲۰۰ هزار نفری را که با صرف میلیاردها دلار درآمد نفت ایران با انواع سلاحهای مدرن مجهز و زیر نظر هزاران مستشار امریکائی پرورش یافته در کنار ارتش انگلستان و ارتش مزدوریک سلطان جبار ، علیه یک خلق که تمام جمعیت آن ۲۰۰ هزار نفر است ، افتخار آمیز میداند ؟ این نعتها افتخاری نیست بلکه ننگ و افتضاحی برای رژیم دیکتاتوری ایران و در برابر آن شاه است .

در باره این جنگ تبهکارانه روزنامه انگلیسی " سندی تایمز " در ماه فوریه ۱۹۷۴ چنین نوشت : " جنگ علیه نیروهای ترقیخواه عرب در طافاروعان تا ما جنگ انگلیسی است زیرا این جنگی اگر انگلیسها کمک ندهند ، ظرف چند روزنها پایان میرسد . نیروهای میهن پرست طافاروعان برای آزادی و استقلال واقعی میهن خود مبارزه میکنند و از پشتیبانی بسیار گسترده مردم این منطقه برخوردارند " .

مفسر رادیوی ایران در گفتار ۲۳ بهمن ۱۳۵۲ خود با تکرار همان منطقی که بر اساس آن امپریالیسم امریکادست بتجاوز و تعرض میزند چنین گفت : " در دنیا کنونی دفاع از میهن منحصر بدفاع از سرحدات نیست بهمین جهت بسربازان دلیر ایرانی که در خارج از مرزهای ایران ونه بیرون از مصالح ملی جان برکف نهاده و یاد دشمنی که خلیج فارس را تهدید میکند ، می‌جنگند ، درود میفرستیم . . . " این همان دلیلی است که امریکا برای تجاوز و بیعت نام و لاوس و کامبوج و نظائر آنها

بگوش مردم امریکا و جهانیان میخواند و اگر این مفسر هم آنرا تکرار میکند تصادفی نیست ، زیرا شاه ایران و دود ستاره تبلیغاتش شاگردان وفادار مکتب امپریالیسم امریکا هستند . معلوم نیست که چرا مردم عمان حق ندارند در خاک میهن از وطن خود در مقابل متجاوزان دفاع کنند ، اما حکومت ضد ملی ایران حق دارد بنام " مصالح ملی " در خارج از مرزها برای جلوگیری از " خطر احتمالی " آنها بقول شاه از جانب " چند صد نفر شورشی بیسواد و وحشی " سربازان ایران را " جان برکف " ندانند ؟

حقیقت اینست که رژیم ایران نقش ژاندارم منطقه را بعهده گرفته و برای حفظ منافع امپریالیست ها و انحصارات نفتی و ارتجاع پوسیده کشورهای خلیج بهر جنایاتی دست میزنند . شاه این نقش را انکار نمیکنند و صریحا بمخبر " نیوزویگ " در ۲۱ مارس ۱۹۷۳ میگوید : " ما تنها مسئولیت ملی و منطقه ای نداریم بلکه نقش مادر مقیاس جهانی عبارت از مواظبت و حمایت از شصت درصد خیرنفت جهان است " . در انجام این " مسئولیت " است که شاه بسرکوبی جنبش های استقلال طلبانه و ملی در منطقه پرداخته و نقشه های مالیخولیائی او علاوه بر ظفار و ازبکون کردن رژیم جمهوری دموکراتیک یمن و جمهوری مرفقی عراق را نیز در بر میگیرد . از روی گفته های شاه و مندرجات جرائد ایران میتوان پی برد که هجوم به ظفار پیش در آمد محاصره جمهوری دموکراتیک یمن و اعمال فشار همه جانبه از جانب ایران عربستان سعودی و ناوگان هفتم امریکا است که دائما بآبهای جمهوری دموکراتیک یمن تجاوز میکنند . خلق عمان جانانه بیکار میکنند .

علیرغم این نقشه های شوم که برخلاف تمایل مردم ایران تنظیم و بخشی از آن ها در ظفار اجرا میشود ، خلق دلاور عمان قهرمانانه پایداری میکند و برخلاف ادعاهای شاه و جرائد ایران تاکنون ضربات سختی به ارتش های مهاجم وارد کرده است . خبرهای اصل از ظفار حاکی است که " حمله بزرگ " یا " گازانبری " ارتش ایران با دادن تلفات قابل توجهی درهم شکسته شده و مهاجمان بهد فهای خود نرسیده اند . حکومت ایران برای تقویت روحیه سربازانی که باید پی در پی بمیدانهای جنگ فرساینده عمان بروند ، بانتشار اخبار خلاف واقع میپردازد . اما اجساد کشته شدگان و زخمیانی که بکشور میآورند و ناله و شیون خانواد هائی که سرپرست خود را در جنگ از دست داده اند ، این دروغ پردازیهای رژیم را فاش و رسوا میکند .

تردید نیست که مردم ایران این عملیات جنایتکارانه را بشدت محکوم و نسبت به خلق مظلوم عمان ابراز همدردی میکنند . " حساب مردم ایران در این تجاوز زلید از حساب شاه و جا کرانش جدا است " . وظایف تمام مردم ضد استعمار و عدالت دوست منطقه کمک همه جانبه ب مردم مبارز عمان و اعتراض شدید ب جنایاتی است که شاه و امپریالیسم انگلستان و سلطان قاهوس در ظفار مرتکب میشوند . باید افکار عمومی جهان را متوجه این گوشه از خاور میانه که آستان حوادث شوم و مخاطرات جدی برای امنیت خلقها و صلح منطقه است نمود و از تمام نیروهای مرفقی جهان برای یاری رساندن ب جنبش آزاد بپخش ظفار مدد طلبید . هر کمکی که باین جنبش بشود ضریبی است که بر پیکر منحوس دیکتاتور ایران ، امپریالیسم و ارتجاع منطقه وارد میشود .



# سیاست همزیستی مسالمت آمیز و جنبش انقلابی

هنوز هستند کسانی که سیاست همزیستی مسالمت آمیز نظامهای گوناگون اجتماعی و سیاسی را با کمک به جنبشهای انقلابی آشتی ناپذیر میدانند. اینها بطور عمد به دو گروه تقسیم میشوند: گروه نخست مائوئیست ها هستند. اینها که همکاری عملی اشان با امپریالیسم و ارتجاع و مخالفتشان هم با سیاست همزیستی مسالمت آمیز و هم با جنبشهای انقلابی روز بروز وسیع تر و آشکارتر میشود، مفرض اند، یعنی از انقلابی مآبی برای پوشاندن سیاست ضد انقلابی خود استفاده میکنند. در اینجا ما را با این مفرضان ضد انقلابی کاری نیست. وظیفه ما در مورد مائوئیست ها و تمام ضد کمونیستهای دیگر، افشاء بیرحمانه سیاست ضد انقلابی آنهاست. گروه دوم کسانی هستند که در نیات و هدفهای خود صادق اند، ولی به علل گوناگون در این زمینه دچار گمراهی اند. کوشش ما برای توضیح رابطه سیاست همزیستی مسالمت آمیز و جنبش انقلابی برای این گروه است که بالقوه و بالفعل انقلابی اند و میباید به راه راست و اصولی انقلابی جلب شوند.

چگونه سیاست همزیستی مسالمت آمیز برای رشد جنبش انقلابی زمینه عینی

## فراهم میکند

سرمایه داری امپریالیستی برای نابودی سیستم سوسیالیستی، برای سرکوب جنبشهای انقلابی در سراسر جهان، قبل از هر چیز و بیشتر از هر چیز کوشیده است به زور متوسل شود. این زور در صحنه جهانی میتواند شکل جنگ جهانی بخود بگیرد، و در صحنه محلی، شکل صدمورد ضد انقلاب. این اعمال زور در هر دو صحنه تدارک لازم دارد، هم تدارک مادی و هم تدارک معنوی. تدارک مادی، یعنی مسابقه تسلیحاتی، انعقاد پیمانهای نظامی تجاوزکارانه، ایجاد پایگاههای نظامی در کشورهای خارجی، مسلح کردن رژیمهای ارتجاعی، کمک مادی (اعم از نظامی و مالی) به نیروهای ضد انقلابی.

تدارک معنوی، یعنی تبلیغات ضد کمونیستی، که در آن از تحریف واقعیت کشورهای سوسیالیستی و ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم گرفته تا انحراف افکار عمومی کشورهای سرمایه داری از واقعیت زندگی خود، از توجیه ماهیت استثمارگر و تجاوزکار امپریالیسم گرفته تا تبلیغ انواع افکار و نظریات ارتجاعی و ضد انقلابی دیده میشود.

در این دوران تدارک مادی و معنوی، سرمایه داری امپریالیستی در عین حال سود هم میبرد هم سود مادی یعنی ادامه و تشدید استثمار و فراتر زحمتکشانش و خلقها، و هم سود معنوی، یعنی سرکوب یا تمرکز کردن جنبش انقلابی.

بدینسان اگر جلوی جنگ جهانی و صدمورد ضد انقلاب و تدارک مادی و معنوی این هر دو گرفته شود، نتایج زیرین حاصل میشود: بشریت از سرنوشت هولناک و پیشبینی ناپذیر ناشی از یک جنگ جهانی هسته ای نجات مییابد، کشورهای سوسیالیستی از هارسنگین تسلیحات، که برای مقابله با نقشه های جنگ طلبانه و تجاوزکارانه امپریالیستها لازم است، خلاص میشوند و میتوانند تمام



نیروی عظیم مادی خود را به کار خلاق ساختمان کمونیسم اختصاص دهند و زندگی شکوفان در کشور های سوسیالیستی پیش از پیش برای زحمتکشان کشورهای سرمایه داری و همه خلقهای جهان نمونه میشود و به آنها برای تشدید مبارزه بر ضد سرمایه داری امریالیستی و نیل به سوسیالیسم امید و نیرو میدهد و در کشورهای سرمایه داری رشد یافته نیروی مادی عظیمی که برای ماشین جنگی بکار میرود ، آزاد میشود و زحمتکشان امکان مییابند که از این نیروی مادی برای بهبود زندگی خویش استفاده کنند و کشورهای سوسیالیستی امکان مییابند پیش از پیش به کشورهای نواستقلال کمالات اقتصادی ، فنی و فرهنگی کنند و امریالیسم امکان نخواهد یافت با تجاوز نظامی و صدور انقلاب جنبشهای انقلابی را سرکوب کند و رژیمهای ارتجاعی که بطور عمدّه از راه پیمانهای نظامی ، پایگاه های نظامی و پاتکیه به دخالت نظامی امریالیسم سرمایه ایستاده اند ، تضعیف خواهند شد و از بین رفتن محیط جنگ سرد ، برقراری و گسترش مناسبات اقتصادی و فرهنگی بین کشورهای سوسیالیستی و کشورهای غیر سوسیالیستی پایه های تلیفات ضد کمونیستی و عواقب شوم ناشی از آنرا متزلزل خواهد کرد . و همه اینها که بمعنی تضعیف نظامی ، اقتصادی و سیاسی امریالیسم و نیروهای ارتجاعی در سراسر جهان است ، شرایط مساعد و مناسب عینی برای رشد جنبش های انقلابی فراهم خواهد کرد .

ترتیبی همزیستی مسالمت آمیز بین نظامهای گوناگون اجتماعی و سیاسی ، که اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی آنرا اصل سیاست خارجی خود قرار داده اند و با وفاداری ، اصلیت و پیگیری قابل تحسینی در راه تحقق آن مبارزه میکنند ، درست در همین جهت و برای نیل به همین هدف است . زیرا تحقق سیاست همزیستی مسالمت آمیز ، یعنی خلع سلاح عمومی ، لغو پیمان های نظامی ، انحلال پایگاهها و نظامی ، خود داری از اعمال زور در مناسبات بین المللی ، ایجاد سیستم های امنیت جمعی ، عدم دخالت در امور داخلی سایر کشورها ، احترام به استقلال و حق خاکمیت ملتها ، بسط مناسبات اقتصادی و فرهنگی ، از بین بردن محیط جنگ سرد . و همه اینها ، بمعنی تضعیف نظامی ، اقتصادی و سیاسی امریالیسم و نیروهای ارتجاعی در سراسر جهان ، بمعنی ایجاد شرایط مساعد و مناسب عینی برای رشد جنبشهای انقلابی است .

بدینسان سیاست همزیستی مسالمت آمیز ، یک سیاست طبقاتی است ، مبارزه طبقاتی است در صحنه جهانی برای مهار کردن امریالیسم . بهبود نیست که مترجمترین محافل امریالیستی با سرسختی علیه سیاست همزیستی مسالمت آمیز مبارزه میکنند ، زیرا آنها خوبی میدانند که تحقق سیاست همزیستی مسالمت آمیز میدان و امکان آنها را برای تدارک جنگ جهانی ، برای تجاوز علیه خلقها ، برای ادامه و تشدید استثمار و زحمتکشان و خلقها ، برای ادامه و تشدید تلیفات ضد کمونیستی محدود و محدود تر خواهد کرد . اگر کشورهای امریالیستی ، حتی متجاوزترین و نیرومندترین آنها ، یعنی ایالات متحده آمریکا ، به عقب نشینی هایی در زمینه قبول سیاست همزیستی مسالمت آمیز تن داده اند ، نتیجه " حسن نیت " آنها نیست . این مبارزه پیگیر و نیرومند روزافزون جنبه نیروهای ضد امریالیستی و در مرکز آن جامعه کشورهای سوسیالیستی و گردان پیش آهنگ آن اتحاد شوروی است که محافل واقع بین و درواندیش جهان سرمایه داری را به این نتیجه رسانده است که با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی دیگر با زبان زور نمیتوان سخن گفت . مترجمترین محافل امریالیستی برای جلوگیری از پیشرفت سیاست همزیستی مسالمت آمیز البته از تلاش باز ایستاده اند و در آینده هم تلاش خواهند کرد . ولی از آنجا که تناسب قوا هر روز پیش از روز پیش بسود جنبه نیروهای ضد امریالیستی و در مرکز آن جامعه کشورهای سوسیالیستی در حال تغییر است ، امید به تحقق روزافزون و همه جانبه سیاست همزیستی مسالمت آمیز نیز فزاینده است .

نتیجه اینکه بهمان ترتیب که تحقق سیاست همزیستی مسالمت آمیز به ایجاد شرایط مساعد و مناسب عینی برای رشد جنبش های انقلابی کمک میکند ، جنبش های انقلابی نیز میباید مدافع اصولی و پیگیر سیاست همزیستی مسالمت آمیز باشند ، زیرا هر کس که با این سیاست مخالفت کند ، چه بخواهد ، چه نخواهد ، چه بفهمد ، چه نفهمد ، عملا با مرتجعترین محافل امپریالیستی هم دست است ، عملا به زیان جنبش انقلابی کار میکند .

### کمک عملی و مستقیم به جنبش های انقلابی

آیا اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی با پیروی از اصل همزیستی مسالمت آمیز در سیاست خارجی ، به ایجاد شرایط مساعد و مناسب عینی برای رشد جنبش های انقلابی اکتفا میکنند ؟ بهیچ وجه ! اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی با رعایت این اصل مارکسیستی که تحول انقلابی طبق قوانین رشد جامعه و در نتیجه تکامل عوامل و نیروهای انقلابی در داخل جامعه صورت می گیرد و بسخن دیگر انقلاب را نمیتوان صادر کرد ، با رعایت این اصل مارکسیستی که همزیستی و سازش بین ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم و ایدئولوژی بورژوازی هرگز نمیتواند وجود داشته باشد با رعایت این اصل مارکسیستی که پروسه انقلابی جهانی پروسه واحدی است و گردانهای مختلف جنبش انقلابی جهانی میباید بیکدیگر کمک کنند ، به وظیفه انترناسیونالیستی خود برای کمک همه جانبه و فعال به همه جنبش های انقلابی عمل کرده اند و میکنند .

بهمنظرة جهان نظر میکنیم : از کوبای انقلابی گرفته تا ویتنام قهرمان ، از جنبش های ضد استعماری در مستعمرات پرتغال گرفته تا جنبش ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی عرب ، در هیچ گوشه ای از جهان نیست که جنبش های انقلابی و ضد امپریالیستی ، از جمله جنبش های کف در پیکار مسلح به امپریالیسم و ارتجاع درگیرند ، از کمک همه جانبه مادی و معنوی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی برخوردار نباشند . این واقعیت را رهبران جنبش های انقلابی و ضد امپریالیستی بارها با صراحت تاکید کرده اند که کمک و پشتیبانی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی ، در پیکار آنها بر ضد امپریالیسم و ارتجاع ، یکی از عوامل عمده و تعیین کننده بوده و هست .

بدینسان مبارزه پیگیر و اصولی در راه تحقق اصل همزیستی مسالمت آمیز در سیاست خارجی از طرف کشورهای سوسیالیستی و کمک به جنبش های انقلابی از طرف این کشورها ، نه فقط با هم تضاد ندارند ، بلکه مکمل یکدیگرند ، زمینه پیشرفت متقابل یکدیگر را فراهم میکنند و هر دو بیک هدف کمک میکنند : نابودی امپریالیسم و پیروزی سوسیالیسم !

م . انوشه

" من شخصا همیشه بر این عقیده بودم که وخت بین شرق و غرب برای فاشیسم در پرتغال مفید بوده است . سیاست کاهش وخت بین المللی و پیروزی اصول همزیستی مسالمت آمیز و همکاری به تکامل و تحکیم نیروهای دموکراتیک در پرتغال و به ایجاد محیطی که منجر به سقوط رژیم فاشیستی در کشور ما شد ، کمک کرده است . فاشیسم فقط توانست در شرایط جنگ سرد در قدرت باقی بماند . ( ماریو سوارش ، رهبر حزب سوسیالیست و وزیر خارجه دولت موقت پرتغال )

# ملت‌گرایی در دوران ما

## ملت‌گرایی چیست؟

ملت‌گرایی ( ناسیونالیسم ) عبارتست از غلو در سنن و عادات و خصوصیات و فرهنگ و هئویات يك ملت ، و برتر داشتن منافعه و خصوصیات و ارزش های يك ملت بر منافع و خصوصیات و ارزش های ملل دیگر . تحریف و مطلق کردن جوانب ملی ماهیت ملت‌گرایی را تشکیل میدهد . میان آنچه که ملی است و آنچه که بصورت ملت‌گرایی بروز میکند ، تفاوت سرشتی وجود دارد . آنچه که ملی است نتیجه فعالیت مادی و معنوی و فرهنگی ملت است و جزئی از ستاوردهای مادی و فرهنگی جهان ( تمام ملل ) بوده و به پیشرفت آن کمک میکند . یعنی آنچه که ملی است ، در واقع بین‌المللی است . ملت‌گرایی بمنابۀ ایدئولوژی و سیاست منشاء طبقاتی دارد و بطور کلی انعکاسی است از ایدئولوژی و سیاست بورژوازی در مسئله ملی برای حفظ منافع طبقاتی سرمایه داران . بهمین جهت ملت‌گرایی با پیدایش و تکامل سرمایه داری گسترش مییابد . با اینهمه ملت‌گرایی را نباید خاص طبقه سرمایه داران دانست . طبقات و قشرها و گروه های دیگر اجتماعی نظیر خرده بورژوازی ، روشنفکران و نظامیان ، بخصوص در جاهیکه سرمایه داری هنوز تکوین نیافته و مراحل ابتدائی رشد خود را طی میکند ، میتوانند حاملین ملت‌گرایی باشند . ملت‌گرایی در میان گروه های معینی از طبقه کارگریز در شرایط خاص و تحت تاثیر تبلیغات معین میتواند بروز کند .

امپریالیسم میکوشد با دامن زدن به ملت‌گرایی در کشورهای دیگر ، بخصوص در کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد ، میان ملل مختلف نفاق افکند و از این راه برای برانداختن سوسیالیسم و پاسرکوب جنبش های آزاد پیشتر شرایط مساعد فراهم آورد . امپریالیسم در عین حال در جاهیکه ضرورت شمارد در کشورهای دیگر به اشاعه جهان وطنی یعنی بی اعتنائی به مذهب و پشت پا زدن به آداب و سنن و فرهنگ ملی میپردازد ، تا بدینوسیله ایدئولوژی و شیوه زندگی خود را در این کشورها رسوخ دهد و نفوذ خود را در آنها تحکیم بخشد .

## برخورد مشخص تاریخی

با آنکه ملت‌گرایی انعکاس تحریف شده جوانب و عناصر ملی است و در آخرین تحلیل با گرایش واقعا انقلابی تناقض دارد ، نمیتوان آنرا بطور مطلق منفی و ارتجاعی دانست . به ملت‌گرایی باید برخورد مشخص تاریخی داشت و در هر مرحله ای از تکامل اجتماعی برحسب شرایط مشخص جوانب مثبت و منفی ، ارتجاعی و مترقی آنرا شناخت .

## به ملت‌گرایی

مثلا ملت‌گرایی در کشورهای غرب ابتدا جنبه ضد فئودالی داشت و از آن بمنظور تأمین و تحکیم بازار داخلی استفاده میشد . در این مرحله ملت‌گرایی دارای جنبه دموکراتیک بود . ولی زمانیکه رشد سرمایه داری در غرب به مرحله امپریالیستی رسید ، ملت‌گرایی علیه منافع ملل و خلق های دیگر ( بخصوص مستعمرات ) و نیز بمنظور آشتی طبقاتی ( زیرپوشش وحدت ملی و منافع عالی ملی وغیره ) استفاده میشود و اشکال افراطی آن حتی بصورت شووینیسم عظیمت طلبانه و نژاد پرستی بروز میکند ، یعنی خصلت کاملاً ارتجاعی بخود میگیرد .

در مستعمرات سابق و کشورهای در حال رشد کنونی که از ملت‌گرایی بمنابۀ افزایش سرمایه‌داری استفاده میکنند

کهنه و نووانحصارات امپریالیستی و تامين استقلال سياسى و اقتصادى استفاده ميشد و اکنون نيز استفاده ميشود ، ملت گراى دارى عناصر مثبت و مترقى است .

نکته مهم در بررسى مسئله ملتگراى آنست که بايد در اين پديده منافع کدامين از طبقات و قشرها و گروه ها نا اجتماعى را منعکس ميسازد .

در کشورهاى از جهان سوم که بورژوازى وابسته به امپریالیسم زمام حکومت را در دست دارد ، اين بورژوازى و دستگاه دولتى آن از تشديد ملتگراى در داخل کشور بيمناک هستند . زيرا مى ترسند اين ناسیونالیسم عليه انحصار و امپریالیسمى که تکیه گاه آنان است متوجه شود . لذا آنان به نوعى جهان وطنى روی می آورند ، مناسبات خود را با سرمايه دارى غرب تحکيم می بخشند ، ايدئولوژى و شیوه زندگى غرب را در حالیکه بآن رنگ " ملّى " میزنند در کشور رواج میدهند و تبلیغات ضد کمونیستى ، مردم کشور را علیه حامیان واقعى خود بر میانگیند . اين نوع ملتگراى ارتجاعى بوده ، عليه منافع واقعى زحمتکشان است .

اگر حامیان ناسیونالیسم طبقات و قشرها و گروه هاى واقعا ضد امپریالیست باشند و با تمام مظاهر استعمار و استعمار نوین مبارزه جدی کنند ، اين ملتگراى جنبه مثبت و رادیکال بخود میگیرند گرچه اين نوع ملتگراى در تکامل بعدى خود ، تحت عنوان وحدت ملّى ميتواند راه آشتى طبقاتى را در پيش برگیرد .

اگر در مبارزات ضد امپریالیستى ، منافع واقعى زحمتکشان در نظر گرفته شود ، به خرافات ضد کمونیستى راه داده نشود و با کشورهای سوسیالیستى که تکیه گاه مطمئن خلق هاى مبارزه هستند راه دوستى و همکاری در پيش گرفته شود ، با ناسیونالیسمى روبرو خواهیم بود که در جریان تکامل خود نه در جهت منفى ، بلکه در جهت مثبت يعنى در جهت ميهن پرستى واقعى و انترناسیونالیسم پرولترى سير خواهد کرد .

ملتگراى در کشورهای سوسیالیستى در هيچ مرحله و شرايط تاريخى نمیتواند جنبه مثبت داشته باشد . ملتگراى در شرايط سوسیالیسم کار را به تفرقه در جامعه کشورهای سوسیالیستى و سرانجام به همکاری با امپریالیسم میکشاند . چنانکه نمونه بارز آن را در چین مائوئیستى می بینیم .

ملتگراى در میان نیروهاى مخالف رژیم ضد امپریالیست در ايران نيز مانند ملتگراى در بسيارى از کشورهای در حال رشد ، پديده اىست که دارى عناصر مثبت و موکراتیک است . ولی اين ملتگراى در میان برخى گروه ها نا پوزیسیون ، متاسفانه از برخى پديده ها و عناصر منفى مصون نمانده است .

اشاعه نظريات نادرست درباره و ابهر قدرت که از طرف محافل امپریالیستى و مائوئیستى و رژیم کنونى ايران انجام میگيرد ، برخى از نیروهاى اپوزیسیون را از مبارزه واقعى و موثر عليه امپریالیسم و انحصارات به بیراهه کشانده است . ناسیونالیسمى که عليه کشورهای سوسیالیستى نه فقط جنبش رهاى بخش مردم ايران را ميتواند از بزرگترین پشتيبانان خود محروم سازد ، بلکه در میان نیروهاى ضد رژیم ضد امپریالیست نيز برانگندگى بوجود میآورد و اين آن چیزىست که امپریالیسم و ارتجاع در راه آن میکوشند . البته اين نوع ناسیونالیسم دارى ريشه هاى معرفتى ( عدم درک ماهيت واقعى سياست خارجى کشورهای سوسیالیستى و بخصوص اتحاد شوروى ) نيز هست . و اين وظیفه نیروهاى واقعا ملّى و در درجه اول وظیفه حزب توده ايران است که با اقدامات روشنگرانه خود ، گروه ها و عناصرى را که در دام تبلیغات دشمنان گرفتار شده اند و بپايه عللى ماهيت سياست خارجى کشورهای سوسیالیستى را درک نکرده اند ، از اين گمراهى برهانند .

" ملت گرائی "رژیم کنونی

رژیم کنونی ایران که پیوند خود را با امپریالیسم و انحصارات خارجی روز بروز شدید تر میکند و منافع توده زحمتکش و اکثریت مطلق مردم ایران را فدای منافع قشرهای بالای سرمایه داران و ملاکان و امپریالیسم میسازد و برای ملت ها و خلق هایی که در سرزمین ایران بسر میبرند ، هیچگونه حقی قائل نیست ، از ملت گرائی خاصی پیروی میکند که

خصلت کاملاً ارتجاعی و ضد ملی دارد . مشخصات این باصلاح ملتگرائی رژیم چنین است :

- ۱ - باسنن قرون وسطائی عجیب است و شاه را در مرکز ملیت و قومیت ایران قرار میدهد
- ۲ - با امپریالیسم و انحصارات پیوند ناگسستنی دارد و این پیوند را به بهانه حفظ منافع ملی ( که در واقع حفظ منافع قشرهای فوقانی جامعه است ) ضرور میسازد
- ۳ - با اشاعه ایدئولوژی ارتجاعی ترین محافل امپریالیستی ، ترویج فرهنگ استعماری و شیوه زندگی غرب ( بخصوص امریکائی ) در رمانوعی جهان وطنی گام برمیدارد
- ۴ - با تبلیغات روزافزون ضد شعوری و کارزار ضد کمونیستی ، بیش از پیش خصلت ضد خلقی و ضد ملی آن را تشدید میکند
- ۵ - با سلب حقوق انسانر ملیت ها و خلق های ساکن ایران ، خصلت شوونیستی دارد
- ۶ - با تبلیغات و مردم فریبی های فراوان میکوشد تحت عنوان حفظ وحدت ملی ، منافع طبقاتی استثمارشوند و زحمتکش را با منافع طبقات استثمارگرآشتی دهد
- ۷ - با تکیه بر امپریالیسم و استفاده از نیروی نظامی خود علیه خلق های مبارز همجوار ایران ، بیش از پیش خصلت تجار و کارانه بخود میگیرد .

حزب توده ایران اگرچه ملت گرائی را در شرایط مشخص تاریخی بطور مثبت ارزیابی میکند و به جنبه های ضد امپریالیستی و دموکراتیک آن توجه دارد و ملتگرایان واقعی را از متحدین خود میسازد ، خود بر راه ملت گرائی گام برنمیدارد .

حزب توده ایرانو ملت گرائی

حزب توده ایران بنا بر ماهیت طبقاتی و ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی

خود بر مبنای پرستی واقعی و انترناسیونالیسم پرولتری متکی است .

انترناسیونالیسم پرولتری ایدئولوژی و سیاست طبقه کارگر و سایر زحمتکشان جهان است و مارکس و انگلس بنیاد گذاران بودند و بعد ها بوسیله لنین و در جریان فعالیت احزاب کمونیستی و کارگری بر حسب شرایط تاریخی از لحاظ محتوی غنی تر و وسیعتر شد . انترناسیونالیسم اکنون بمعنای همبستگی و اتحاد کشورهای سوسیالیستی ، پرولتارهای جهان ، همه نیروهای دموکراتیک و کشورهای سرمایه داری و خلقهای آزاد شده و دستکش در مبارزه مشترک علیه امپریالیسم و در راه صلح ، دموکراسی استقلال ملی ، پیشرفت اجتماعی و سوسیالیسم است .

حزب توده ایران خواستار برابری ملل و خلق های ساکن کشورهای و حق تعیین سرنوشت برای آنان است . حزب توده ایران برای هیچ ملتی امتیاز و ارجحیت خاص قائل نیست و منافع هیچ ملتی را بر منافع ملت دیگر ترجیح نمیدهد .

حزب توده ایران خواستار دوستی و همکاری ملل و پشتیبان مبارزات انقلابی خلق ها علیه انحصارات و امپریالیسم است .

حزب توده ایران خواهان تحکیم هر چه بیشتر پیوند میان مردم ایران و جامعه کشورهای سوسیالیستی و پیش از همه اتحاد شعوری ، دوست و همسایه بزرگ مردم زحمتکش ایران است . این خواست ها از وظایف انترناسیونالیستی حزب ما در قبال تمام خلق ها و زحمتکشان سراسر جهان سرچشمه میگردد . م . مهر داد .

# دستچینی از نامه های ایران

قحطی و گرانی نغمه مردم را بریده است

«... زندگی بسیار دشوار شده است. خرج زندگی بالا رفته، مواد غذایی بسیار گران و بعضی از آنها اصلاً نایاب شده اند. مثلاً گوشت، گذشته از گرانی آن (گوشت بی استخوان کیلوئی ۱۸۰ ریال) بهیچوجه پیدا نمیشود. گوشت یخ زده هم اکثر نایاب است. کارگری تعریف میکرد که از ساعت ۵ صبح تا ۲ بعد از ظهر کار میکند و بعد از کار مجبور است برای پیدا کردن گوشت مدت‌ها در قصابی به نوبت بایستد تا شاید وقتی گوشت آوردند موفق بخردند مقدار گوشت با استخوان بشود علاوه بر گوشت گوسفند، مرغ هم دیگر نایاب است. ماهی هم پیدا نمیشود و اگر باشد یخ زده است. قند و شکر بسیار گران و کمیاب است و گاهی اصلاً نیست. یک راننده تاکسی بعد از شکایات زیاد از خرج زندگی میگفت شرکت تعاونی تاکسی رانی بهر راننده تاکسی ماهی سه کیلو قند و شکر میفروشد ولی برای خریدن این سه کیلو باید بعدت سه تا پنج ساعت منتظر نوبت بایستد و این انتظار برای او بقیمت ۵۰ تا ۶۰ تومان درآمد تمام میشود. ولی چون در جای دیگر قند و شکر پیدا نمیشود مجبور به صبر کردن میشود.

علاوه بر روغن حیوانی، روغن نباتی هم دیگر کمیاب شده و قیمت بزرگ از عید تا بحال کیلوئی یک تومان گرانتر شده است. کرایه خانه بطور وحشتناکی بالا است. زن کارگری میگفت در ماه ۳۰۰ تومان دستمزد میگردد و ۱۵۰ تومان آنرا باید بابت اجاره یک اتاق کوچک بصاحب خانه بپردازد».

خشم کارگران بالا میگردد

بار قحطی و گرانی وی پولی و فشار برد و شر طبقات کم درآمد و بیوزنه طبقه کارگر سنگینی میکند. باینجهت اخبار فراوانی از اعتراضها و اعتصابها میرسد که فقط به تازه ترین نمونه های آن اشاره میکنیم. — چند ماه پیش در کارخانه سیتروئن (ژیان) کارگران برای برخی خواستههای صنفی دست بمبارزه میزنند و قریب دو روز و نیم اعتصاب میکنند. سرانجام ساواک دخالت نموده و قریب ۲۰ نفر از کارگران را بازداشت میکند. از جمله خواستههای کارگران لغو جرمه و نیز لغو اخراج خود سسرانه بوده است.

— در کارخانه جیت سازی تهران فشار بعد اعلای رسیده است. طبقه بندی کارگران اجرانمی شود. کارگران اتوبوس، سرویس ندارند. ۱۵۰ کارگرد یک ماشین ایاب و ذهاب جای داده می شوند. دستمزد کارگران با تاخیر پرداخت میشود و هر کارگری باین وضع اعتراض کند فوری بوسیله سازمان امنیت از کار اخراج میشود.

— در چند ماه گذشته سه بار بعدت ۳ الی ۷ روز در کارخانه "استار لایت" اعتصاب شده که بخاطر اجرا و تصحیح آئین نامه طبقه بندی مشاغل و برخی خواستههای صنفی دیگر بوده است. این اعتصاب با عکس العمل شدید کارفرما مواجه میشود و مدت ۱۵ روز از پرداخت حقوق بکارگران خودداری میکند. اما اعتصاب با ۷۰ درصد پیروزی به پایان میرسد.

## استثمار فزاینده کارگران

در کارخانه ها و کارگاه های کوچک در مورد حقوق کارگران ، کارفرما خود شرتصمیم میگیرد . مثلا یک کارگر زن در یک کارخانه رادیوسازی فقط ۳۰۰ تومان حقوق میگیرد و مدت کار روزانه اش ۹ تا ۱۰ ساعت است و اگر کارفرما دستور داد باید حتماً روزهای تعطیل در محل کارش حاضر شود و الا دستمزدمیگردد و بعنوان جریمه کم میکنند .  
نمونه دیگر : دختری در یک آرایشگاه از ۷ صبح تا ۶ بعد از ظهر با حقوق ماهانه ۲۰۰ تومان کار میکند .

بسیارند کودکان خرد سالی که با دستمزدم کم بکارهای سنگین و دشوار مشغولند . در یک تعمیرگاه ماشین پسر بچه خرد سالی با دریافت ۸ تومان دستمزدم روزانه ۱۲ ساعت کار میکند . کارگران کفش ملی بعد از اعتصاب موفق شده بودند روزی یک تومان اضافه حقوق بگیرند . کارفرما برای جریمه آنان اسامال ازدادن عیدی همیشگی خودداری کرده ویدادن شیرینی وچای اکتفا نموده است .

## ساواک جنایات نازی ها را تکرار میکند

بازندانیان سیاسی مانند دیوانگان عادی در تیمارستانها رفتار میکنند . بدینمعنی که اگر " خطائی " از آنها سرزد یعنی اگر به بدی غذا و یا بد رفتاری زندانیان اعتراض کنند ، آنها را با دست بند و پابند آویزان میکنند . اصولاً وضع زندانها چنانست که زندان های نازی را بیاد میآورد . ۸۰۰ نفر را در ۱۰ اتاق ریخته اند . زندانیان نه جادارند بخوابند و نه غذای کافی دارند و نه دوا . در زندان کمیت های که زیر نظر ساواک و شهریهائی وژاندارمری اداره میشود ، سختترین شکنجه های ممکن را به افراد میدهند . خیلی وحشیانه و مرگبار شکنجه میکنند ، حتی کسی را که برای خریدن یک کتاب گرفته باشند . در زندانهای شهریهائی که در آنها محکومین قطعی نگهداری میشوند ، اختناق عجیبی حکمفرماست و یا خانواده های زندانیان باکمال بیشرمی رفتار میشود و آنها را پس از انتقار طولانی ، چند دقیقه ای بیش ملاقات نمیدهند . زندانیان در داخل زندان حتی دونفری هم حق صحبت باهم ندارند و هرگاه کسی چنین کند او را برای شکنجه میبرند . شاید در روز ، بییش از ۲ نفر از زندانیان را چنین میکنند . زندانیان حق مطالعه ندارند ، شدیداً کنترل میشوند و در مورد زندانیان بیمار که احتیاج به دارو دارند و از بیرون تهیه میکنند حتی از ورود این داروها به زندان جلوگیری میکنند . در بندی که پنجاه نفر گنجایش دارد ، بیش از ۲۰۰ نفر را جای داده اند . چند ماه پیش یک دانشجوی سال پنجم راه وساختمان دانشکده فنی بنام " جعفر ضیا الحق " دستگیر میشود . پس از بارها مراجعه خانوادها منبهرده ، ساواک جواب میدهد که وی فراری است . تا آنکه روز اول اسفند ماه ، بستگان وی به نهاندی رئیس دانشگاه تهران مراجعه میکنند ، وی آنها را به شهریهائی میفرستد . دژ شهریهائی بآنها خبر میدهند که نامبرده خودکشی کرده است . گفتار ساواک و شهریهائی ضد و نقیض لژ کار در میآید . یکبار گفته اند که نامبرده با جوراب نایلون خودکشی کرده و بار دیگر گفته اند بانخ زیلو . اما واقعیت آنستکه نه نخ زیلو نه جوراب نایلون ، بلکه شکنجه های حیوانی آدمکشان ساواک یکی دیگر بر قربانیان رژیم افزودند .



D O N Y A

Political and Theoretical Organ  
of the Central Committee of  
the Tudeh Party of Iran

No 1

Price in :

U.S.A.	0.30 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	100.00 lire
Österreich	7.00 Schilling
England	0.12 pound

اشترک سالیانه ۱۲ مارک آلمان غربی یا معادل آن

Annual Subscription 12 West German Mark or its equivalent

Index 2

Tudeh Publishing Centre

Druckerei " Salzland "

325 Stassfurt

حساب بانکی ما :

Sweden  
Stockholm  
Stockholm Sparbank  
N: 0 400 126 50  
Dr. Takman

با ما با آدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden  
10028 Stockholm 49  
P.O. Box 49034

مجله " دنیا "

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران  
چاپخانه " زالتسلا ند " ۳۲۵ شتاسفورت  
بها در ایران ۱۵ ریال